

قیام ایران

روز نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

تجربه فلسطین

جهان برانگیخته است، در عین حال تصویری از این واقعیت است که "جنبش فلسطین" پس از چهل سال افت وخیز، سرانجام معبر اصلی وکلید معمای خود را یافته است.

ویژگیهای این مرحله در دو زمینه می باشد: ۱- برای نخستین بار، قیام نه در قالب شبیخون های موسمی و نه با الگوهای تروریستی "و یا قابل تعمیم ربه تروریسم" بلکه با تمام مختصات یک حرکت مردمی، درون سرزمین های اشغالی و رودر روی حریف شکل گرفته است - بر اساس اصل و حقا نیت خودمختکی است و طبیعا "از هرگونه تها مونسبت ضایع کننده ای معصوم است."

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

فدما رشالها

در لباس رزم

نخیر، با دیدیک قندوگلاب مفصلی هم برای فلدما رشال ها تهیه ببینیم. فلدما رشال همسای جان برکف دشمن ستیز لشکرشکنی، که قرا بود تا آخرین قطره خون خود را در راه حفظ و حراست میهن ایثار رکنند، ولی به حکم عرق وطن پرستی و خدمتگزار، صلاح و مصلحت مُلک را در این دیدند که روز ۲۲ بهمن ۵۷، پای یک سند "میهنی" مسمی به "بی طرفی" را امضاء کنند. کردند و زمان م مورمملکت را به کف با کفایت آخوند سپردند و وجود ذیقیمت خود را، برای روز "مبادا"، به سنگ سواحل سلامت منتقل کردند. (و خواهم دید که، در عوض، استراتژی آخوند را اقتباس کردند.)

به حساب سرانگشتی، این ۲۷ امیر "بی طرف" آن روز، دست کم ۲۷ کیلوگرم آهن و نقره و طلا به صورت نشان های تاج و هوما بیون و ذوالفقار و غیره به سینه آویخته بودند. این ها را چرا به آن ها داده بودند؟ آن ها که نه "وردن" را فتح کرده بودند، نه "استالینگراد" را، شاید این ها را علی الحساب شجاعت های بعدی داده بودند، به حال برای "بی طرفی" ندادند بودند، داده بودند که بخصوص "طرف" باشند.

بقیه در صفحه ۵

حوادث غزه و ساحل غربی رود اردن، خاصه هیجان و حمايت بی سابقه ای که در سراسر

حسینتی مکان

اشباح تصمیم گیرنده

واجساد بی تصمیم

شورای امنیت با ردیگر به دبیرکل سازمان ملل متحد ماموریت داد که در جهت قطع مخاصمات و برقراری آتش بس بین ایران و عراق اقدامات فوری و قطعی بعمل آورد و آقای "ده کوئرا" نیز از وزیران خارجه دو کشور دعوت کرد برای مذاکرات فوری به نیویورک بروند.

اشکال کار سازمان ملل و مراجع بین المللی و اکثر دول خارجی آنست که در رابطه با جمهوری اسلامی بر اساس "پروتکل عمل" می کنند. طبق "پروتکل" مذاکرات سیاسی با هر کشوری با اید ز طریق وزارت امور خارجه آن کشور صورت گیرد که مرجع تصمیم گیری در مسائل خارجی است اما وقتی وزارت امور خارجه هیچ اختیاری

بقیه در صفحه ۱۲

از مجله اکسپرس

موشك در برابر موشك

جنگ ایران و عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز شد و تا بحال بیش از یک میلیون کشته و زخمی برجای نهاده است بنا بر این از سرگیری "جنگ شهرها" به وسیله "موشک" چیزی جز یک مرحله تازه در این خونریزی بی انتها نیست. با این همه این امر گویای آشفتگی رژیم بغداد و انحرافی شدید به سوی یک استراتژی ضد شهری و همچنین نشانه تحولی خطرناک در رازدخانی های یکی از حساس ترین مناطق جهان است.

این بغدادی بود که در اوایل ماه مارس با شلیک روزی چندین موشک به تهران آتش را شعله ور کرد، در حالی که راه دیویش در فواصل منظم شعار میداد: "ای موشک ها سزاین حشره مودی را بکوبید."

بقیه در صفحه ۴

پیام رادیوئی دکتر شاپور بختیار بمناسبت

نوروز ۱۳۶۷

با ردیگر تکرار کنم: از مبارزه برای صلح، در حد توانائی، کوتاهی نکنید، می بینید که پیرمرد مجنون - در حالی که بسرای خود و نزدیکانش مطمئن ترین پناهاها را ترتیب داده - چشم در چشم کسانی که با هول و هراس بمب ها و موشک های مرگزا، در عزای عزیزان خود، خون می گیرند، بای شرمی مافوق تصویری، می گوید: بقیه در صفحه ۳

از رادیو ایران

اندر بالای سخت ...

بر ما ملت ایران روزهای سختی می گذرد، روزهای سخت تر از این، شاید، در پیش باشد. آن روزگاران دشوار رودرناکی را که در طول تاریخ بر ملت ایران گذشته است، وقتی که در کتلهای می خواندیم، با نوعی احساس همدردی تاریخی می خواندیم. و امروز یکی از آن روزهای تلخ و تاریک نصیب خودمان شده است. در دورنج دیروز نیاکان ما در این آب و خاک، غبار اندوهی بردلها یمان می نشاند، لیکن از خواندن داستان مقاومت ها می که آنان کردند، پایداری ها می که نشان دادند، احساس سربلندی ای می کردیم که چون صیقلی زنگار غم از دلها یمان می زدود.

بقیه در ۹

نوشته مارک گاز پوروسکی

کودتای ۱۹۵۲ در ایران

در شماره مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۶۶ - قسمت هائ از رساله "مارک گاز پوروسکی، رئیس دیپارتمان علوم سیاسی دانشگاه لوزیانا - راجع به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - راجع کردیم. عده ای از خوانندگان ما، بوسیله نامه، تقاضا کرده اند که متن کامل این بررسی را بنظرشان برسانیم. با توجه به این که رساله مزبور با استفاده از شیوه ملی آمریکا و مرکز اسناد انگلستان و مصاحبه با غالب ما موران دست اندر کار کودتا، به رشته تحریر درآمده و نویسنده آن را کامل ترین تحقیق در زمینه دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۱۹۵۲ میدانند، به خواهش آقای فواد روحانی کار ترجمه آن را تقبل نمودند و از این شماره، در ۴ قسمت بنظر خوانندگان گرامی می رسد.

بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، فرارسیدن نوروزگرمی را، کاش می توانستم با خاطری آسوده، به شما تبریک بگویم و آرزو کنم که هر روزتان، چون امروز، عیدی و نوروزی باشد. اما شما - نوروز مصیبت باری را می گذرانید و بهار را، با ردیگر، در میان آتش و خون آغاز می کنید. یقین بدانید که در این ایام بلاخیز، لحظه ای از یاد دشمنان و عداوتان، غافل نیستیم و آنچه در توان داریم، بسرای پایان دادن به این کابوس چندساله ملت ایران تلاش می کنیم.

امروز، در این مهلکه خونبار، اگر جای شادباش گفتن نیست، لاف لایق ای آنست که، بعنوان پیام نوروزی، این توصیه را سعید رضوانی

راه بی پایان

یک سال دیگر هم گذشت و ایران در آتش جنگ، هرج و مرج، بیداد، استبداد، اختناق و ارتجاع سوخت و همچنان می سوزد. جنگ، در هفته های پایانی سال شدت یافت. ایران نیا ن مراسم آغاز سال را در شرایطی برگزار کردند که از زمین و آسمان ایران آتش می بارید. در آغاز سال جدید جنگ در زمین، در هوا و دریا بسختی ادامه دارد. هر یک قدم جلورفتن یا عقب نشستن در جبهه های زمینی به قیمت جان دهها هزار انسان تمام می شود و در همین حال، انسان های بی دفاع در مناطق دور از جبهه زیر باران بمب و موشک نابودی خانه و زندگی و شهروطن خود را نظاره می کنند.

بقیه در صفحه ۳

اعتراض های جهانی به

جنگ شیمیایی

جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۱ مارس، اعلام کرد که عراق در روزهای شانزدهم و هفدهم مارس، با کابرد بمب های خوشه ای محتوی گازهای سیانور و خردل شهرهای حلبچه، خورمال، دجیله و چندین روستا را در کردستان عراق بمباران کرده است که در نتیجه آن، پنج هزار تن کشته و پنج هزار تن زخمی شده اند و زخمیان به بیمارستان های ایران منتقل گردیده اند.

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

تجربه فلسطین

اشغالی رغبتی ندارد و این سهل است با اسلام بیت المقدس زیر عنوان "پایتخت جاودانی اسرائیل" و بهانه‌های از این دست که: "هرگز و هیچگاه به مذاکره با سازمان آزادیبخش تن در نخواهند داد، چرا که اولاً" یک گروه تروریستی است و ثانیاً "حق ندارد به نمایندگی از سوی تمامی فلسطینیان عرض اندام کند" - عملاً از حل مشکل مزمن و خطرناکی که به انواع رشته‌ها با سرنوشته منطقه گره خورده است، مانع شده‌اند.

در کنار این تمایل افراطی و سستی که گاه ناگزیراً با زتاب‌های خیره‌کننده‌ی تعصب نژادی و مذهبی است، گرایش‌های متنوع دیگری - البته در درجات مختلف "ملاپت" - به چشم می‌خورد که تنها درجا معنی بین المللی یهودیکه در اسرائیل نیز خرد خرد شده و ریشه‌ها به نیروی اثرگذاری مبدل شده است.

در متن این گرایش‌ها ست‌کتاب ملی در خط آینده‌نگری نضج می‌گیرد و جای خود را با زمین‌دوان توجه به افزایش سریع نفوس غیریهود در قلمرو دولت اسرائیل است که پیش‌بینی می‌شود، در سال‌های نه چندان دور، مشکلی در غایت پیچیدگی بر انبوه مشکلات این کشور بیفزاید و اندیشه‌ی "کشور مستقل یهود" را از اساس به مخاطره اندازد. یکی از جنبه‌های فشاری اسرائیل بر مهاجرت یهودیان شوروی و جذب آن‌ها به اسرائیل گذشته‌از مسائل سیاسی در سطح رقابت‌های بین المللی ناشی از همین دلهره است که مبادا تناسف نفوس به نحو زودرسی مختل شود.

بدیهی است این گونه بگومگوها و تضادهای حکایت امروزی نیست ولی به وضوح قابل درک است که جنبش یکپارچه مردمی در غزه و ساحل غربی رود اردن و جای جای در قلب اورشلیم، در همان حال که به طرح جدی این گونه مسائل دامن زده سببی شده است تا جامعه بین المللی نسبت به حل مشکل فلسطین و لزوم سامان دادن میلیون‌ها آواره و قبول حق مسلم آن‌ها بداشتن "وطن" را سخ تر عمل کند و مهم‌تر از آن دولت اسرائیل را از مواضع تعرضی به مواضع دفاعی سوق دهد. در این میان روشن بینان یهود حسی می‌کنند که حوادث سرزمین‌های اشغالی و پایداری قیام و بر خور دشمن و غیرانسانی سرپا زان اسرائیل با کودکان و زنان مردانی که لحظه‌ای از جوشش با زبانه‌اندند برای اعتبار رجحانی اسرائیل صدمات جدی وارد آورده است.

توجه دارند که تشویش‌ناک مناسبت‌ها ریشه‌آورد سرکوب کودکان و زنان و مردان کلان سال، شکستن استخوان کسانی که به دام می‌افتند زنده بگور کردن نوجوانان، حمله به بیمارستان‌ها و ضرب و شتم اطباء و پرستاران، رفته رفته می‌رود تا شرمه‌ی شب و تاب بی‌راک‌طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، برای شب‌های مظلومیت خودداشته‌اند و نیز خا طسره‌ی موحش قتل عام ۶ میلیون یهودی در اردوگا‌های مرگ و کوره‌های آدم‌سوز را که "به حق" با انواع شیوه‌های تبلیغی

بقیه در صفحه ۳

نبوده است " به سهم خود شایسته برای این ناکامی شد.

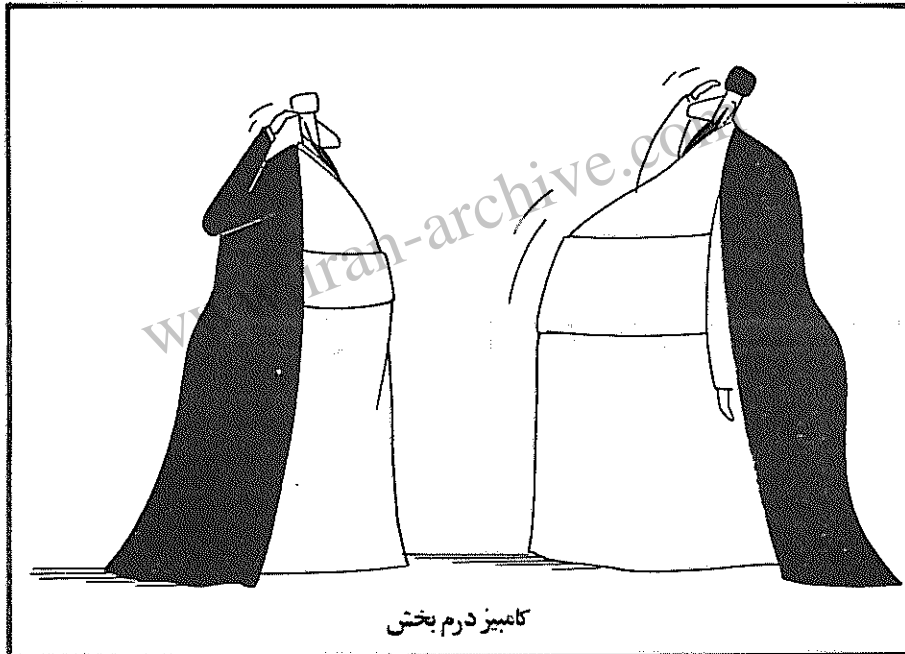
- و اما مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، ظهور رگه‌های فوق العاده نیرومند واقع‌بینی در متن جامعه‌ی جهانی یهود و حتی در اسرائیل و با زتاب روشن آن یعنی اختلاف نظر روزافزون در دوحزب حاکم است که دولت ائتلافی "لیکود-کارگر" را مخصوماً در آستانه انتخابات، به یکی از بحرانی‌ترین مراحل حیاتی سیاسی خود غلتانده است. دیدار اسحق شمیر "نخست وزیر" بدون هم‌راهی وزیر خارجه کا بینه‌اش "شیمون پرز" که رهبری حزب کارگر را به عهده دارد، جلوه‌ای از همین تضادهای درونی است. دست راستی‌های حکومت "جناح لیکود" طبیعاً "برخوردا را زحمایت ارتدوکس‌های یهود که هم‌چنان بر بشارت "ارض موعود"

داشت تا در اولین حرکت، توطئه‌ی "حزب الله" را با قاطعیت بشکنند و به دنیا حالی کنند که آن چه در سرزمین‌های اشغالی روی می‌دهد، خیزش مردمی و از هرگونه برچسب بدنام‌کننده‌ای مصون است.

در سایه مراقبتی چنین زیرکانه نبود که اصلت ملی و دمکراتیک قیام جافتاد و بر سر اسرجیان و حتی بر محافل معتبری از جامعه یهود اثر گذاشت و نتیجه این که:

- در ایالات متحده، بزرگ‌ترین متحد و تکیه‌گاه اسرائیل این فکرت گرفت که مشکل فلسطین را آن گونه که تا کنون افراطیون اسرائیل القا کرده‌اند، زمان حل نخواهد کرد.

چهل سال امید و انتظار در کنار موهومی که گویا کوفتگی و غلبه بی‌تفاوتی



کامبیز درم بخش

و تعالیم" مقررات مقدس " چسبیده‌اند. بی آن که طلب باطنی خود را افشاء کنند، بر لزوم حفظ سرزمین‌های اشغالی اصرار دارند و به زبان سیاست "دلیل" می‌آورند: تا امنیت اسرائیل در محاصره دشمنانی که چشم به زوال موجودیت آن دوخته‌اند بنحو اطمینان بخشی تا میسر نشود، رها کردن حتی بخشی از سرزمین‌های اشغالی که در جنگ ۶ روزه "ماه ۱۹۷۶" بتصرف اسرائیل درآمده "گذشتی" در حکم خودکشی است.

گفتنی است در نتیجه‌ی این جنگ سرزمین‌های "مجموعه" به مساحت سه برابر خاک اصلی اسرائیل "شبه جزیره‌ی سینا-نوار غزه" - ساحل غربی رود اردن - بلندیهای جولان "به تصرف ارتش اسرائیل درآمد. که بموجب قرارداد کمپ دیوید "۱۹۷۸" دولت اسرائیل بر با زگرداندن شبه جزیره سینا به مصر و مذاکره درباره‌ی حق خودمختاری فلسطینیان ساکن ساحل غربی رود اردن و غزه متعهد شد، که در زمینه اخیر تا کنون مطلقاً "کاری از پیش نرفته است.

اجمالاً "جناح دست راستی و افراطی متکی به "مژده‌ی قدیم" به حل مسئله‌ی فلسطین از طریق تخلیه‌ی سرزمین‌های

سرانجام فلسطینی‌ها را به تسلیم و رضا خواهد کشید تنها به آتش زیرخاکستر دامن زده است.

با ماء موریت عجولانه شولت ز به خاورمیانه و ارائه طرحی - اگرچه جزئیات آن همچنان پوشیده است - این قضاوت زمینه پیدا کرده و اوشینگتن علی‌رغم نفوذ گسترده‌ی یهودیان در چرخ دنده‌ی اقتصاد و سیاست آمریکا، از این پس نمی‌تواند به تلقین افراطیون اسرائیل نسبت به مسئله‌ی در این پایه از اهمیت بی‌اعتنا بماند و آن را بدست حوادث بسیار رد و بگذرد.

در اروپا نیز گرایش مشابهی ظاهر شد. رای سنتین جامعه‌ی اقتصادی اروپا مبنی بر محکومیت روش‌های خشونت‌آمیز و چندش‌آور اسرائیل در سرکوب مردمی که از بی‌سامانی و بلاتکلیفی در شرایط اشغال و زندگی و حقوق کاملاً ناساوی به جان آمده‌اند انعکاس دیگری از این واقعیت بود که اسرائیل با همسایه‌ی مکانات تبلیغی خود در غرب، عرصه را دست کم در قلمرو افکار عمومی جهان باخته است.

سفر شتا با آمیز "اسحق شمیر" به واشینگتن و عمدتاً "به قصد خنثی کردن طرح شولتز" که ظاهراً "چندان هم شریخش

این مردم کوچک و با زار، از کودکی ده ساله تا زنان و مردان ۷۰ ساله اندک در میدان هستند، بی آن که چشمی به عنایت شرق یا غرب و یا حتی به کیسه هواخواهان خود دوخته باشند. قدرتشان غیرت و سلاحشان چوب و سنگ و کلوخ است که از سرزمین خود آنها است و بی‌خبر هم نیستند که با ارتشی دست بگیرد تا آنکه به حق نیرومندترین قدرت رزمی منطقه شناخته شده و در تجربه نیز برتری کارآئی خود را بر مجموعه ارتش‌های همسایه اثبات کرده است.

در یکسو قریب صدگشته، صدها فلیج و ناقص‌العضو و هزاران مجروح و در سویی دیگر زندان‌های لبریز از نوجوانان و جوانان دست و پا شکسته و خرد شده، نه تنها به کشتن آتش کمکی نکرده، بلکه لحظه به لحظه بر لهیب و دامنه‌ی آن افزوده است.

۲ - مبارزان فلسطینی با بیساری و هوشیاری تحسین انگیزی بر هر بهانه و فرصتی که قیام را به ابزار بهره‌جوئی دیگران مبدل کند، راه بسته‌اند.

عمال خمینی فراوان تقلا کردند تا شعارهای نشان دار خود را به نحوی در صفوف قیام کنندگان جا بیندازند، و این حرکت اصیل و مردمی را زیر آنگ "اسلامی" خود از مسیر سالمی که انتخاب کرده است منحرف کنند ولی کاملاً پیداست که طرفی از ترندهای خود نبسته‌اند.

مطبوعات رژیم آیت الله، با نشر اولین خبرهای قیام، "بخشنا مه‌های" یکده ست را با حروف درشت در صفحات اول خود ردیف کردند، را دیو - تلویزیون دولتی، رجزهای همیشگی را سردادند و از این قماش: "جوانان مسلمان غزه همه جا تمثال اما خمینی را بدوش می‌کشند -

"فریاد خمینی خمینی زمین را در زیر پای سربازان صهیونیستی می‌لرزاند" - "انقلاب اسلامی فلسطین سازشکاران و خائنین را طرد می‌کند" ... ولی واقعیت خیلی زود و پیش از آن که "میلغان اسلامی" بتوانند بساط خود را جور کنند، ظاهر شد. رهبران قیام در همان اولین قدم‌ها، معدود مزدوران حزب اللهی را رد گرفتند و صفوف خود را ندانند.

بر آن‌ها مسلم بود که نفوذ شعاع‌های "وارداتی" به خصوص آنچه از دربار "فقیه" می‌رسد، از جهت بسط و تبلیغات نیرومند و جهانی اسرائیل بهانه‌ای پراش خواهد داد تا جنبشی را که از متن تقاضای مردم جوشیده است زیر عنوان شاخه‌ای از تروریسم مادر آیت الله بی اعتبار و آلا" دامنه قیام را در کنار تصاویر انبوه از ردالت‌ها و آدم‌کشی‌ها و آدم‌زدی‌ها لکه‌دار کند. کاملاً محسوس بود که اسرائیل نیز به ندرت چنین انتسابی بی‌میل نیست زیرا بقیقین داشت که آلودگی قیام به رگه‌های از حضور "خمینی‌گری"، بر افکار عمومی در جهان و مخصوصاً آمریکا اثر خواهد گذاشت. درک این نکته‌ی ظریف، رهبران جنبش را بر آن

بقیه از صفحه ۱

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت نوروز ۱۳۶۷

"مردم ایران که ظالمان را داند، به این موشک‌ها می‌خندند، چون شهادت با توب و تفنگ و موشک برای شان تفاق نمی‌کند". در برابر این دروغ و قیحا نیبیه سکوت نکنید. دنیا باید بداند که شما طالب شهادت نیستید، که این شهادت نیستید که جنگ می‌خواهید و شما را حقا نه، جنگ تا بیروزی را، مزدوران تعلیم دیده، رژیم، در دهن معدودی افشاد نباید زمیند بی شمیرو همه جا حاضر، می‌گذارند.

امروز ما معین المللی، در حدود توانائی خود، برای پایان دادن به این جنگ بر مصیبت می‌کوشد، ولی در برابر ساجت آخوندهای سفاک، که پایان جنگ را معادفا با زوال قدرت خود می‌بینند، کاری از پیش نمی‌برد. این شما هستید

بقیه از صفحه ۲

تجربه فلسطین

"فیلم‌ها، رمان‌ها، تصویرها و نقل‌های موشو جاندار" زنده نگاه داشته اند، یکسره خنثی کند. می‌بینند و می‌شنوند که زمر می‌مقیسه میان اسرائیل و رژیم نژادپرست افریقای جنوبی بی‌زمینه نیست. درک می‌کنند که حوادث خونبار در سرزمین‌های اشغالی برده از تملیلات نژادی دست راستی‌ها بر میدارد و خواه‌ناخواه آثار آن تما می‌ملت یهود را در بر می‌گیرد. تظاهرات عظیم اورشلیم به تقبیح شیوه‌های ضد انسانی ارتش و پلیس سرکوبگر اسرائیل در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن و اختلاف نظر در سازمان‌های یهودیان امریکا و تمایل آشکار به راه‌های آن‌ها به یک راهیابی "منصفانه" از جمله شواهدی است که از رویش واقع بینی در جهان و حتی در جوامع یهود و در هرمان حال از قوت این نظر حمایت می‌کنند که حق مردم فلسطین به داشتن "وطن" و زندگی در سرزمین‌های آباء و جدادی،

زادگاه ایران است‌های بختی

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۲۵ متر) فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۲۱ متر) فرکانس ۱۵۸۵ تا ۱۵۹۲ کیلوهرتز (۲۱ متر) فرکانس ۷۱۲۰ کیلوهرتز.
برنامه دوم
ساعت ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ۱۶۵۰ کیلوهرتز (۱۹ متر) فرکانس ۱۶۵۰ کیلوهرتز (۲۱ متر) فرکانس ۱۶۰۰ کیلوهرتز (۲۲ متر) تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۱۶۵۰ کیلوهرتز (۲۱ متر) فرکانس ۱۶۰۰ کیلوهرتز (۲۱ متر) فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز.

که با ابراز انزجار خود از جنگ، می‌توانید به کوشش‌های صلح طلبانه، نیروی اخافی مؤثری بدهید. بگوئید، هر وقت توانستید، فریاد کنید که ما نمی‌خواهیم شهید بشویم. سعادت شهادت به شما و اعوان و انصارتان ارزانی! ما می‌خواهیم زنده بمانیم - می‌خواهیم همه جبهه‌ها مان زنده بمانند و در آغوش محبت ما بزرگ شوند. می‌خواهیم با هم، این بهار و بهاران دیگر را، تا وقتی طبیعت مقرر داشته است، ببینیم. این را بدانید که حکومت آخوندها، در برابر اراده، یکبارجه و ابراز اراده، شما را هیچ جز تسلیم نخواهد داشت و، اطمینان داشته باشید که با این جنگ، سر آغاز زوال حکومت آخوند و طلیده، نوروزهای خوشبخت شما خواهد بود.

افسانه نیست که با "استدلالات افسانه‌ای" زیر پا گذاشته شود و نیز با فکر درجا معی بین المللی ریشه می‌گیرند که مخالفت با تشکیل یک کنفرانس جهانی که از سوی اسرائیل و خاصه جناح‌های افراطی بساخته دنیال میشود... و یا نادیده گرفتن سازمان آزادیبخش فلسطین که خواه‌ناخواه اکثریت هنگفتی از مردم فلسطین را با خود دارد و از رسمیت بین المللی نیز برخوردار است... نه فقط معضلی را حل نکرده بلکه دامنه مشکل روی مشکل نشانده است. در این میان نقش حوادث اخیر در طرح مجدد مسئله فلسطین و این بار همراه با نشانه‌های از یک توجه جدی و جاندار در سطح جهان - به زرمندگان کوچک و بزرگ در سرزمین‌های اشغالی حق میدهد که خود را کاشف کلید معمای فلسطین بخوانند و به سهم خود بر این تجربه قدیم مضامین بگذارند که سر توفیق در تامل می‌مبارزات ملی: "از خود ما به گذاشتن و بر مرکب خود را نندن و سرانجام مقابله رودر رویا حریف است" باید پذیرفت که معضل ایران "اشغال شده" نیز تنها در این راه‌گشودنی است.

نقش کوشش‌های بیرون مرزی، بخصوص در مسیر بیداری بین المللی و انعکاس تقاضای مردمی که در فضای اختناق از ابراز طلب خود محرومند، انکارنا پذیر است ولی تجربه فلسطین یکبار دیگر بر این پیام مهرتائید می‌کوبد که سرانجام صلابت از قلب ایران باید تا مشکل گشائی کند. فهم این مسئله به درک ضرورت سازمان‌دهی درون مرزی می‌انجامد که میلیون ایران هر کجا که باشند در آن سهمی دارند.

بقیه از صفحه ۱

راه بی پایان

کسانی که برای دوران سازندگی ساخته شده اند و در این دوره میتوانند استعداد و کفایت خود را نشان دهند، قدرت را از دست ما خواهند گرفت و عناصری که فقط در شرایط غیرعادی می‌توانستند ندیدون هیچ قید و شرطی به عالی ترین مقامات و مناصب دست پیدا کنند از صحنه حذف خواهند شدند. این گروه، بر حفظ شعارهای انقلاب، نگهداشتن روحیه انقلابی در جامعه، جلوگیری از عادی شدن محیط، صدور انقلاب از یک سو و ایجاد حرکت‌های تازه انقلابی با انقلاب در انقلاب تاکید می‌ورزند.

به اقتضای فطرت بشری که متمایل به آرامش و آسایش است در نهایت امر با هر بروزی برای تندروها وجود ندارد و بهر تقدیر، جامعه روزی حالت عادی خود را بازیابد ولی تا زمانی که جنگ‌های داخلی و خارجی و بحران اقتصادی و سیاسی وجود داشته باشد گروه اخیر می‌توانند وضع را بسفیع خود حفظ کنند. به همین دلیل است که گروه تندروها در داخل رژیم آیت‌الله به هر تلاشی دست می‌زنند تا جنگ ایران و عراق، بحران خلیج فارس، بحران روابط سیاسی بین ایران و کشورهای غربی و همچنین اختلافات ایران با کشورهای میانساه عرب‌ها را ایجاد کنند.

در سال ۱۳۶۶ این تلافی از طرف گروه تندروها دنبال نمودن برای به بار آوردن راه‌های آن‌ها در دورانی که گمانی به حجاج و ایجاد قائله خونین مکه، برانگیختن آیت‌الله خمینی به مقابله با طرفداران فقه سنتی و بالاخره مانع تراسی در راه تلافی‌های دیپلماتیک برای متارکه جنگ و تحیز سیاسی‌ها در اندازان منظور اقدام به حملات زمینی و در نتیجه تشدید جنگ و عقیم ماندن ابتکارات سیاسی بود.

این سیاست میتواند قسمتی از مشکلات حکومت را موقتا جاره کند، بدین است در تراسی که با ران بمب و موشک بسر شهرها فروری نارد و جبهه‌ها را احساد جوانان بوسیده است و مردم خانه‌های خود را می‌کنند و برای نجات جان‌شان به گوه و محراب می‌گریزند دیگر کسی از کمبودهای غذایی و داروئی و کرانسی و بیکاری و دیوارهای وضع مسکن سخن نمی‌گوید ولی برای طی کردن این مرحله، حکومت تا کبر است به نیروهای بی‌روزی که بی‌افروختن طوفان، بصورت مدعی بزرگی در محله‌های خود اهدا نمودن است که امروز این نیردا استفاده می‌کنند معلوم نیست فردا بتوانند آن را مهار کنند یا از شهیدان در امان باشند.

هیاهوی تبلیغاتی رژیم دیگر هیچ‌سجانی در هیچکس بر نمی‌انگیزد. مردم از خودشان می‌پرسند تا کی... تا چند... بجه قیمت این جنگ لعنتی باید ادا مینماید کند و اصولاً هدف آن چیست؟ در داخل رژیم نیز، همین سئوال‌ها برای بسیاری از کسانی که مقامات سیاسی و اداری و نظامی را غلبه مطرح است. در برابر معدودی از کردارندگان رژیم که بمنظور جلب اعتماد خمینی و نگهداشتن مقام و منصب یا خاطر حفظ منافع مائمی خود بر ادا مه‌جنگ تا کید می‌ورزند بسیاری از دست‌اندرکاران با تکرانی بسیار به عاقبت این بازی شوم می‌اندیشند.

آنها می‌دانند که جنگ ایران و عراق راه حل نظامی ندارد و سیاست خمینی و رفتن‌های که تمام مگانات مائسی و اقتصادی و نیروی انسانی کشور را در خدمت جنگ قرار داده اند، تنها نتیجه‌ای افزایش تلفات و خسارات و ناسودی شهرها و تاسیسات اقتصادی و مناسبع تواند کشور و در نتیجه فطی و بیکاری و مصیبت هر چه بیشتر خواهد بود. به طوری که با پایان گرفتن جنگ، اگر اثری از زندگی باقی مانده باشد، سال‌های سال طول خواهد کشید تا مردم از زیر بار رخدات وارده قدرت است کنند و زندگی را بر روی ویرانه‌های جنگ از نو بسازند.

هر چند که این گروه از دست‌اندرکاران رژیم چراغ‌ها را بر مخالفان سیاسی‌های جنگ طلبانه خمینی را ندارند ولی اضطرار به پنهانی آن‌ها یکی از عواملی است که اختلافات داخل حکومت را تشدید می‌کند.

این اختلافات در سال ۱۳۶۶ بین ارتش آنگارند. به طوری که آیت‌الله خمینی سرانجام خود را ناگزیر دید که از نگاه "داوری خرف" بر حیزد و علنا "از گروه تندروها جان‌سنداری کند. کسکش‌های داخل رژیم از یک اختلاف نظر اساسی ریشه می‌گیرند که در تامل انقلابات و رویدادهای سبه انقلابی جهان، خواهد نا خواهد، رخ نموده و موجب صفر آرائسی و درگیری و نزاع و جدال هم‌زمان بین شده است.

مسأله اینست که بعد از زهر انقلاب وقتی حکومت جدید روی کار می‌آید و طرز فکر در بین حکومتگران پیدا میشود، یک دسته می‌گویند ما جنگی را آغاز کردیم و در آن فاتح شدیم و اکنون باید جنگ را تمام نموده بدانیم و به مسائل دوران صلح بیندیشیم. یعنی در فکر عادی سازی محیط، با زکردادن روحیه اعتماد و همکاری در جامعه و ایجاد دنیات و امنیت و بطور کلی برداختن به مسائل داخلی با نسیم نسیم بدین ترتیب با به‌های حکومتان بسز محکم شود.

در مقابل، دسته دیگری می‌گویند اگر ما از شعارهای انقلابی دست بکشیم و به عادی ساختن اوضاع بپردازیم خواه‌ناخواه



بقیه از صفحه ۱

دلیل این جنگ طلبی، در حالی که ایران برخلاف سال های گذشته برای اولین بار دست به حمله وسیع زمینی زمستانی نزده بود چیست؟ زیرا عراق به سختی قادر به تحمل جنگ فرسایشی و ضربه های خونین امواج تعصب زده با سداران است.

نیروهای صدام حسین به لطف قدرت توپخانه خود و برتری نیروی هوایی، همواره موفق شده اند هجوم "مستضعفین" را با درو کردن ده ها هزار تن از آنان در دروازه های بصره یا در نزدیکی جاده های که این بندر بزرگ را به بغداد وصل می کند متوقف کنند.

اما عراق به آهستگی، توان خود را از دست می دهد. این کشور در مقابل ۴۵ میلیون جمعیت ایران بیش از ۱۵/۵ میلیون نفر جمعیت ندارد و با ایده همواره بطور کامل نیروهای خود را در مقابل دشمنی که اندکی در حالت دفاعی قرار دارد اما همواره خطرناک است آماده نگاه دارد. ارتش ایران در بخش میانی جبهه، روبروی بغداد مستقر است. با سداران انقلاب که بطور استوار در

موشک در برابر موشک

مهندسان عراقی موفق شده اند موشک های اسکاد را که سیصد کیلومتر بردارند و "دستکاری" کنند. که این خود قسا بیل ملاحظه است. آن ها برد این موشک ها را از طریق کاهش مواد منفجره آن از ۵۰۰ کیلو به زیر ۲۰۰ کیلو افزایش داده اند. تنها مشکل، تنظیم مرکز ثقل موشک ها پس از تغییر وزن آن ها بود.

موشک های "اسکاد" برای اولین بار توسط شوروی در سال ۱۹۶۵ عرضه شد. سوخت این موشک ها "پرپرگول" مایع است و آتش کردن هریک از آن ها بیش از ۶ ساعت بطول می انجامد. بکارگیری این موشک ها در صحنه اروپا بخاطر کم بودن دقت هدف گیری آن ها به کلی مردود است. اما این موشک ها در حال مسی توانند "غول شهر"ی چون تهران را در فاصله حدود ۶۰۰ کیلومتری هدف قرار دهند و با وجود باران فجا ری کاهش

شبه جزیره فاو مستقرند، همچنان بصره را تهدید می کنند. تحمل این فشار دائمی برای عراق دشوار است. بخصوص که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ به تصویب رسید، اجرا شده باقی مانده است. این قطعنامه خواهان برقراری فوری آتش بس و عقب نشینی بی درنگ نیروهای دوطرف به پشت مرزهای بین المللی است.

فرود موشک های عراقی بر تهران بیش از آنچه به منظور مرعوب کردن ایران باشد، درخواست کمکی است از سازمان ملل. موشک های عراقی "حسین" نام گرفته اند که نام سومین امام شیعیان است. مسئولان صنایع اسلحه سازی در بغداد که خود را "وارث تمدن سومریان، گلکانیان، بابلیان و آشوریان" معرفی میکنند، می گویند که این موشک ها را خود آلمان ساخته اند. این البته اغراق است.

یافته، خساراتی به بار آورند. ایرانی ها بغداد را با "اسکاد" ها تهاجمی گهزایی خریدارند. هدف قرار می دهند، اما موشک های تمام عیار با دقت هدف گیری بیشتر شلیک می کنند، زیرا محل پرتاب موشک های آنان با بغداد تنها ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد. ایرانی ها بخاطر صرفه جویی، کمترین زعفران موشک شلیک می کنند، اما موشک های آن ها بخاطر باران فجا ری بیشتر خسارات بیشتری وارد می کنند. حاصل، مسابقه ای مرگبار با نتیجه مساوی است.

شورای امنیت در مقابل این دوره جدید جنگ شهرها همچنان نکه در مقابل ادا م عمل علیه نفت کش ها عاجز مانده است. آیت الله ها می گویند تا "متجاوز معرفی و تنبیه نشود" یعنی صدام حسین سقوط نکند آتش بس را نخواهند پذیرفت. شوروی که توانسته بود ضمن حفظ روابط حسنه خود با عراق، کمی هم به ایران نزدیک شود، اکنون در دام ماکیا و لیسم خود افتاده است. سفارتخانه آن ها در تهران و کنسولگری آن ها در اصفهان مورد هجوم نظامی هرگز نشده اند. تارگرت کسه تکه های موشک های ساخت شوروی را در دست داشتند. مسکو سعی کرد با درخواست تشکیل فوری اجلاس شورای امنیت تا حدی خرابی ها را جبران کند.

تصد عراق برای جلوگیری از "عادی شدن" جنگ و تلاش برای بالا بردن روحیه ملت خسته کما ملا " قابل درک است. اما در عین حال خطر آن را در رده هم جناس جنگ طلب را در تهران تقویت کند و هم شکاف های واقعی میان طرفداران خمینی را با مجبور کردن آن ها به فشرده ساختن صفوف شان پنهان سازد، همچنین خطر بی چون و چرای بالا گرفتن آتش جنگ را در بر دارد. عراق یک مرکز تازه تحقیقات شیمیائی در سلیمان پاک (طاق کسری) ساخته است که گاز خردل، ساریسن و تالیون تولید می کند. این کشور که تا بحال از این نوع سلاحها در مناسبات با تلافی استفاده کرده است ممکن است به فکر بیفتد که آن ها را در جنگ شهرها نیز بکار برد. مقامات قضائی هلند اخیراً یک کشتی باری ایرانی را در بندر روتردام توقیف کردند که حاوی ۸ کانتینر مملو از مواد سمی خریداری شده از آمریکا بود. سوریه نیز با خرید گازهای کسود شیمیائی که به سادگی قابل تبدیل به گازهای سمی است و ساخت سلاحهای شیمیائی هستند، در این زمینه ناتوان نیست. در خاور میانه همچون خاور نزدیک، حمله ای غافلگیر کننده به شهرهای بزرگ با اسکا ده های مجهز به کلاهک های شیمیائی امکان پذیر شده است و اسرائیل نیز آن را میدانند.

اکسپرس - ۱۱ تا ۱۷ مارس ۱۹۸۸



خیا بان ها را مضحک و غم انگیز کرده است. آقای اردبیلی در نماز جمعه سه هفته پیش گفت که ما به بی خانمان های این جنگ نه تنها خانه که وسایل منزل با کلیه ما محتاجی را که مورد نیاز است خواهیم داد و این هم یک دروغ از جمله دروغ های دیگر آن ها است. دولت بقدر کافی سینه ندارد. کارخانها سینه فروبین با سه نسیف کارچا بکوی این همه نیاز نیست. و تا زود وقتی از طرف ستا در سیدکی پیدا مورچک زدگان به محله ای که در آنجا اما بیت موشک تقریباً "منهدم شده بود" دیگر سینه ای به هیچ دروینجره ای نمانده بود رفتند از نما خانه ها پول سینه را به قیمت دولتی دریا فت کردند. فرا موش کردم که بگویم تعداد کشته شدگان ناشی از کشتن سینه بیشتر از خود موشک به خانه موشک خورده بوده است و جز آن دسته از مردم که مکان مالی بهتری دارند که نتوانسته اند زهر بگریزند بقیه نمانده است. اندو با دلهره لحظه مرگ خود را انتظار می کشند و چندین خانمی گفتند که می ترسند به حمام بروند که مبادا جنازه آن ها را لخت از زیر آوار در بیاورند. به اعتقاد من تمامی این دردها تجسم می خواد تا شدت فاجعه را نمایان کند. در سربل تحریش که همیشه شب های قبیل از عید نوروز آل دیگری به چشم می خورد با فروشنده ماهی های قرمز صحبت می کردم و ایشان گفتند از روز ۲۰ اسفند تا ۲۷ اسفند که روز صحبت من بود تنها ۱۴۰ ماهی فروخته در حالی که سال های پیش روزانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ ماهی به فروش میرسید. و این نشان دهنده این بود که به از سال تا چاه اندازی صرف افتاده. نه تنها مردم بخاطر عزیزی که سینه بودند و عید ندارند بلکه چقدر شهر خلوت است و کسی جرئت از خانه بیرون آمدن را ندارد. هموطنان، این واقعیت تلخ چهره شهر تهران است. واقعیت دردناک میهن عزیزمان ایران است. دستتان را می بوسم اگر یک صدا فریاد بردارید که ما جنگ نمی خواهیم. اگر بگذارد کسر ارتدورت ها دست از سرمان بردارند، اگر لاشه این دیو خون آتام را به کسور بفرستیم، این سینه مالا مال درد را دوباره درمان خواهیم کرد. دوباره وطن را خواهیم بد. دوباره ایران را از ویرانی نجات خواهیم داد. ایمن را تاریخ ما به ما میگوید. نگذارید آن ها که تصمیم به نابود کردن نام ایران از روی صفحه جغرافیا گرفته اند موفق شوند. نسل های آینده ما را نخواهند بخشید.

(.....)
فرا موشی نکنیم که کفر فیا دا عترای برندا ریم. وطنی نخواهد بود که زبیر سانهان بیاسیم و بگوئیم ایران مرکز نخواهد مرد.

بای کور تحویل کسان نشان نمی دهند. بغض راه گلی ملت را بسته و همه کس با لب خا موش سخن می گوید. که دیگر جنگ بی است. مردم خسته اند و نتیجه این جنگ را بیپرده می دانند. و این را میدانند که آدا به جنگ یعنی دوام خمینی که این عامل قدرت های جبر است تمام شده عزرائیل در سرزمین ما است که هر لحظه هزاران هزاران فرزندان مادر وطن را می کبرد. مردم از ترس کوله ها و دزخیمان خمینی جرئت نفس کشیدن ندارند. و چون دروغ ها و وریا کاری هایشان برای ملت و بخصوص جوانان بی رنگ شده میخواد هند با سرود عزیزم ملی ای ایران ای مرز پر کشور وطن برستی در ملت بیدار رکنند و ناگهان این نیرنگ از چشم ما پوشیده ما ندو نا که این ملت فرا موش کند که سیاه کاری و سیاه دلی این قوم خون آتام چه بر سر فرود ما آورده است رادیوهای خمینی تعداد کشته شدگان را به دروغ اعلام می کنند. اگر هر کدام از شما چهره آن محله ای که موشک ویران شده می دیدید به راحتی می توانستید موشک موش و دلخراش حداقل ۲۰۰ نفر از عزیزان این آب و خاک را تخمین بزنید. آن وقت رادیوی خمینی می گوید ۵ نفر کشته ۲۰ نفر زخمی در حالی که فقط در وجود سینه تهران سید کشته هم بیشتر بجای ماندند. میدان فوزه هم چهره ای بهتر از وجود سینه ندانست. و این دروغها جز آن که داغ دل مردم را بیشتر و بیشتر کند نتیجه دیگری ندارد. آقای رفسنجانی در کمال و ناحت خاص خودش در نماز جمعه گفت ما بیادند الهی داریم. و میبوموشک به ما کارگر نمی افتد. چرا که بیگان این کسروه از ما بهتران درینا هکا هیای اسی از پیش فراهم شده در ما نند. بنا بر این آن ها هستند که سدا فندتروت ملت ایران در امانت میباید. تنها بلوک های سمائی را که برای متروشی که معلوم نیست چند سال دیگر برآه خواهد افتاد در خیابان ها گذارده اند که لحظه اعلام آژیر بریزان ها برآوردند و چه جای درد که زدل مردم خون می بارد و می دانند که موشک احتیاج به آژیر ندارد و تازه وقتی آژیر کشیده می شود که موشک بر سر ما فرود آمده است. خطر موشک های شیمیائی هم که جای خود را در وقت خود را در دل ها ایجاد می کند. دیگر از منظره غم انگیز شهر چه بگویم که بجای سینه به دروینجره ها از نا بلون گرفته تا حاد نما زو کونی تا هر طمله یا راه ای تمامی

موشک باران تهران

خامی از هموطنان ما، که با سروا خیر ایران از بعد از نوروز، از ایران بد با رسی آمده، نامه ای برای درج در قیام ایران برای ما فرستاده و در آن نامه ای از وضع تهران زیر موشک ها را شرح داده است. ما قسمی از این نامه را بدون هیچ دخل و تصرفی، در زمره آورییم و نقاضای نویسنده را که به ملاحظه مراجع سداران، خواسته است امضای محفوظ بنام محترم میداریم.

با درود به هم میهنانی که در این غربت بی وقتی روزگاری گذرانند و از سر دلشکی بعنوان یکی از آخرین مسافران قیام از ایران و از جنگ خمینی موقتاً گریخته ام با شما درد دلی دارم. سینه دوباره بر می گردد به آن خاک عزیز که از ستم ابر قدرت های جبر و است سینه وطن را با موشک ها و بمب های بی امانشان بار بار رده کرده اند. و از این فرست استغاده کردم تا بر این بنوعی که هم پیدا نید و هم گرمیتوا نید فرستاد بر دارید سینه که کوش چنان این عداای دادخواهی ما را استنوند. عزیزان چهره تهران و دیگر شهرهای ایران را غبار مرگ گرفته است. چشم همه خونبار است. وسعت مصیبت آنچنان بزرگ است که واژه در مقابل رنگ می بارد تا من نفیومی برایش پیدا نمی کنم. همان قدر میدانم که با صدای انفجار موشکی ملت همه می گریزند و مرگ خویش را به انتظار رنسته اند. همه چشمها مبدل به تپله های غنسیار گرفته. بی سوری شده اند که نور هستی از آن ها رفته. در خطوط چهره مردم تار در دشتیا مرگ انداخته است. هر موشکی که بر زمین می خورد جان عزیزان ما است که صدای غرش کتان در فضا می بیچسد و به آسان می رود. شیرتقریباً "حالت بعد از ظهرهای تا سوعا را دارد که همه روز قتل را به انتظار رنسته اند. با زار تهران نیمه تعطیل است کسب و کاری رونق نده. ما در آن از نندترین کودگان مرده به دنیا می آورند. (این آمار چها روزه از یک زايشگاه تهران است که از هشت ماهه درینج بجه مرده به دنیا آمده) و چسه ما در آنی که جنازه فرزندان خویش را تا پای گور بدرقه می کنند. بدرقه که سسه چون جنازه کشته شدگان این مصیبت را تا

بقیه از صفحه ۱

فدما را شاکها در لباسی رزم

ارتشیان ایران، آن‌ها را که زتظا ول آخوندجان بدربرده اند، در این ۹ سال، به بهای خون خود، می کوشند که لکسه ننگی را که فلدما رشال های "بی طرف"، بردا من ارتش گذاشته اند، پاک کنند. اما مگر این ها می گذارند؟

به جای این که سرشان را بزیربینند از زنده و این غور و نشان ها را توی یسک صندوق خانهای از انظار پنهان کنند، هر چند یکبار فیلشان یا دهن دوستان می کند و با زیک جوری وجودشان را الو می دهند، البته این او آخر، به خیال خودشان، یک کمی محتاط تر شده اند: معمولاً "یک غیروبی طرف" را، که تصادفاً فرصت "بی طرفی" نیافته، جلومی نندازند که وکالتا "از طرف آن ها، ادعای خسارت کند.

قرعه فال را این بار رینما آقای ارتشید رضا عظیمی زده اند.

بیا شید و ببینید این فلدما رشال نرسیده به تا فله "بی طرف ها"، در شماره پنجشنبه گذشته، کیهان لندن چه گرد و خاکی کرده است.

از دوستان قیام ایران تقاضا دارم اگر امکان داشته باشد مقالمه ایشان را که مفصل هم نیست عیناً، در این مرحله از عرایض بنده، کلیشه کنند تا آن‌ها می توانند آن را نخواهند اندیخوا نند و متوجه شوند که آنسان با "رو" تا کجا می توانند پیش بروند.

پاسخ ارتشید عظیمی به دکتر شاپور بختیار

تضعیف کشور و ارتش کمک به دشمنان ایران است

آقای دکتر شاپور بختیار چندی است متعلق به ایران بود با طرح و برنامه بسیار ارتش شاهنشاهی ایران و اسراء و فرماندهان آن اعانت میباید. من بر این باورم که این نوشته است از طرف کشور بیگانه‌ای که با ایران در حال جنگ می باشد. آنها تصور میکنند بدینوسیله می‌توانند روحیه ارتشیان را که در جبهه های جنگ دشمن را برانگیزد و در ارتش تضعیف نمایند در حالیکه این تصور باطلی است ارتش شاهنشاهی ایران همواره چون سدی نفوذناپذیر در مقابل هر دشمن خارجی استقامت و مبارزه نموده و به کرات این حقیقت را به اثبات رسانده است. من امروز با وضعی که مملکت با آن گرفتار است به صلاح می‌دانم و نه در مقام آن هستم که بتوانم به این دشمنان ما پاسخی داده باشم و قضاوت آنرا به مردم مبین پرست ایران واگذار می نمایم چیزی که برای ما و ارتش اهمیت حیاتی دارد آزادی ایران و ولایتی رژیم حاکم بر ایران است. در اینجا بایستی است چند مورد از فداکاری و جانبازی ارتش شاهنشاهی را برای آگاهی خوانندگان و قضاوتشان به اختصار یادآوری نموده و به شایستگی و شجاعت آنان ارجح نهم.

اسروری اغلب کشورهای غربی با همکاری ایسر قدرت شرق با کلیه امکاناتی که در اختیار دارند قادر به برقراری امنیت در خلیج فارس نیستند چنانچه حوادث روزانه گواه این مدعا است. در صورتی که ارتش شاهنشاهی ایران پس از تخلیه نیروهای بریتانیا از خلیج فارس امنیت چشمگیری در آن منطقه برقرار نموده و به گواه تاریخ معاصر به طور شایسته آنرا در حیطه محافظت خود قرار داد.

دلآوری و جانبازی ارتش شاهنشاهی در مقابل ازباده‌های حماسه آفرین و انتحار آمیز ارتش ما بود. فراموش نکنیم که به تصرف در این دوباره سه جزیره

ثابت همه‌ا کا بینه‌ها بوده اند، از این و آن در باره ایشان سؤال کردم، جواب در این حدود بود: "آدم‌بدی نیست، و وقتی بیشتر پای شدم و از خصوصیات تشکیان برسیدم، با سخ گرفتیم: "نه، مثل اینکه دزد نبوده است". پس قاعدتا "علت این که ایشان را جلوا نداخته اند، با دیدهمین صفات جنگی ایشان باشد.

اما ببینیم چه گفته اند و با چه با ایشان گفتا نیده اند.

بطوریکه ملاحظه میفرمایند، خلاصه کلام ایشان اینست که دکتر بختیار روهمکاران، به ارتش ایران و امراء و فرما نندهان اها نت می نما یند:

"آقای دکتر شاپور بختیار، چندی است شما و همکارانتان در روزنامه‌ها و مجله‌ها و در ارتش شاهنشاهی ایران و امراء و فرماندهان آن اها نت مینمایید.

و این را چندبار، در طول مقاله، تکرار می کنند.

چون آقای ارتشید می فرمایند، لابد یک چیزی هست، یک ارتشید که مهمل نمی‌گوید. ببینیم "اها نت" های دکتر بختیار ریه "ارتش شاهنشاهی ایران و امراء و فرما ندهان آن" چیست.

بنده در بعضی شماره‌های قیام ایران که در دسترس بود مروری کردم و در پیام‌های بختیار، بخصوص آن‌ها می که به مناسبت فاجعه ۲۲ بهمن ۵۷، بخش شده قسمت‌های مربوط به ارتش را یادداشت کردم که در حدود گنجایش روزنامه، در زیر می آورم:

از پیام بهمن ۱۳۵۹

آری، همین قطب زده‌ها، بنی صدها، با زرگان‌ها و جرم‌ان‌ها بودند که شورای باصلاح انقلابی، خون امیران دلیری و پاک روان ارتش ما را بسدودن محاکمه به خون کشیدند.

شماره ۴ مورخ ۱ - اسفند ۱۳۵۹

از پیام ۳۱ خرداد ۶۰

با آن که ارتشیان با توطئه بعضی ازمیران خود فروخته اعلام بی طرفی کردند، مورد سخت‌ترین هجوم‌های خائنانه نوکسران وطن فروش خارجی - توده‌ای - و آخوندها قرار گرفتند. بسیاری از سربازان شجاع و مبین دوست ایرانی را به جرم انجام وظیفه، سربازی به جوخه‌های اعدام سپردند و افسران دلیر و تحصیل کرده، بسیاری از فریب‌خواران یا کاسری از محیط ارتش بیرون رانند و در این ماجرا نیز دست خیا نتکار رچندتن افسران خائسان ارتش در کار ربود که آنها را بخوبی می شناسید.

شما دلیرانی هستی که اگر خیانت این دا رودسته و وطن فروش در میان نبوسود بخوبی می توانستید هرگونه تاجوزی را به حقوق حقه، ملت ایران مانع شوید و تا پای جان آماده بودید که مرز و بوم وطن را نگهبان باشید. اما زدوبندهای بدور ز شرف و مردانگی آخوندها و توده‌ای‌های وطن فروش و بعضی سران خائن ارتش با بیگانگان، شما را متوقف کرد و بزرگترین تحقیر تاریخی را بر شما روا داشت.

قیام ایران شماره ۱۳ - ۵ تیر ۱۳۶۰

از پیام بهمن ۶۰

در حال پشت برده آنچه بوده فردوست بوده و در جلو آنچه بوده توهانی بوده است با دستگیری احتمالی ناصر مقدم. آنچه من می‌ایلم بدانید این است که من از افسرانی مثل رحیمی، بدره‌ای، جزمفا و حقیقت و راستی چیزی ندیدم و هیچ وقت اختلافی با این‌ها نداشتم و افسران دیگری مثل شمس تبریزی - مثل بسود کردی - مثل سیدآبادی و غیره... این‌ها

فرماندهان لشکرها بودند. این‌ها روزی نبود که با خود من تماس نگیرند همیشه با من ارتباط مستقیم داشتند و از وضع تمام این مناطق - چون حکومت نظامی در آنجا ها بود - به من اطلاع میدادند هیچوقت شخصاً "من جز احترام، جز محبت نسبت به آن‌ها نداشتم و از آن‌ها هم جز قبول مبارزه مشترکی که ما در مقابل بل آخوندها در پیش داشتیم و اجرای صحیح قانون اساسی چیزی ندیدم. افسانه‌هایی مثل این که بدره‌ای طبا نه کشید و کی چه گفت و این‌ها، واقعا "مال روزنامه نویس‌هایی است که می خواهند تیرا ز روزنامه را بالا ببرند و با بدگویی که من بیش از هر کس به سبب در حیمی روی پاکی، روی مردانگی روی شرف سربازی و روی وطن دوستی او علاقه مند شده بودم و گمان می‌کنم که این متقابل بود.

قیام ایران شماره ۲۸ - ۲ بهمن ۱۳۶۰

از پیام تیرماه ۶۳

کسی می توان صحبت از ایران و مبین پرستی بکنند که خود معتقد به وطن باشد. اما آنهایی که ارتش ایران را متلاشی کردند و بهترین افسران ما را بسدودن محاکمه اعدام کردند، آنهایی که پس از سازش با رئیس ستاد خائن و حقیر وقت، ارتش ایران را، که در این بهترین تجهیزات و مهمترین ذخایر تسلیحاتی پیشرفته بودند نابود کردند، آنهایی که امیرانی مثل نادر جهان‌نابی، ایست محقق، سعید مهدیون و افسران جوانی مثل جهانگیری، سویری و رکنی را اعدام کردند، نمی‌دانستند که نیروی هوایی کشور را متلاشی خواهند کرد؟

قیام ایران شماره ۹۲ - ۱۵ تیر ۱۳۶۳

از پیام بهمن ۶۳

ارتش ایران که در سالهای گذشته حسن وطن دوستی و دلآوری خود را نشان داد و با وجود نداشتن وسائل لازم، مجبور به یک جنگ احمقا نه به منظور مدور و انقلاب اسلامی شده، پیوندی با امیران بزدل و خیانت پیشه‌ای که روز ۲۲ بهمن تسلیم مثنی آخوندی و وطن شدند، نداشتند. ارتش آینده ایران فقط ملی خواهد بود و وظیفه اولی او دفاع از کشور است. او جز ولایتفک مردم کشور است. سوگند وفاداری سربازان وطن به پرچم ایران و قانون اساسی خواهد بود. در رأس چنین ارتشی، اطمینان داشته‌اید که افسران و افسران دانش و با تقوا قرار نخواهند گرفتند و روابط وازوبندهای گذشته‌جا ی خود را به ارزش‌های فردی هر سرباز و هر فرمانده خواهد داد.

قیام ایران شماره ۱۰۸ - ۲۶ بهمن ۱۳۶۳

از پیام بهمن ۱۳۶۴

ارتش آینده ایران با یک ارتش ملی با ضوابط روشن و هما نند تمام کشورهای دیگر، یک در خدمت کشور باشد. فاجعه ۲۲ بهمن، ضمن آگاهی‌های دیگر، به ما یاد داد که اشتباهات و تبعیض‌های گذشته ما به اصلی بروزفتنه، مبینی بود. تا آنجائی که من اطلاع دارم، افسران دلیر ما که در شرایط دشوار و غیر انسانی در یک جنگ احمقا نه به کار گرفته شده اند به هیچ وجه ما یل به تجدید وضع قبل از ۲۲ بهمن نیستند. هما نظوری که شش سال پیش سرباز افشار آفرین، آیت محقق می‌گفت و هما نظوری که سرنگ از خود گذشته عزیز مرادی با رها ی آوری می‌کرد، ارتش آینده ایران باید بر اساس ملی گرا نیی و ارزش‌های واقعی پایه‌گذاری شود.

قیام ایران شماره ۱۳۷ - ۱۷ بهمن ۱۳۶۴

از پیام آذر ۱۳۶۵

این روزها پس از گذشت ۸ سال، کتابی از خاطرات روزانه یک ژنرال امریکائی که در مدت کوتاه نخست وزیری من در ایران اقامت داشت منتشر شده است. این ژنرال معاونت نیروی بیمان اتلانتیک شمالی را عهده دار بود. همه روزه با رئیس ستاد ارتش و عده معدودی از امیران بلند پایه مملکت ما در تماس بود در طول اقامت او که قریب به یک ماه شد، هیچ‌گاه او را ندیدم و نیز با من تماس حاصل نکرد. من مطالعه این کتاب را به تمام هم مینان تومعه می‌کنم. افسران مضموم باید آن را بخوانند تا بدانند که در رأس ارتش کشور چه افرادی حقیقتاً ما یسه‌ای دست اندر کار ربودند.

آن ارتشی که در همان ایام بزرگدی‌ها - شمس تبریزی‌ها - سیدآبادی‌ها و افسران جوان مبین پرستی داشت، چگونه تسلیم مثنی آخوندی دبی رحم شد و چگونه

با دگان های ارتش، پس از خیانت چند نفر مسئول نالایق، بر باد رفت و چگونه سالی پس از فتنه، خمینی، افسران لایق و جانباز در قیام نوزده مثل محقق‌ها - جهاگیری‌ها و سویری‌ها، که برای رها می ایران فداکاری می‌کردند، به دیوار نیستی فرستاده شدند.

قیام ایران شماره ۱۷۹ - ۲۶ آذر ۱۳۶۵

از پیام بهمن ۱۳۶۶

در زمانی که مسئله بود نبود ملت مطرح بود، سران ارتش که اکثر آنها "افراد بی شخصیت و نالایقی بودند، بجای ایرانی آزاد با مردمی سربلند، جانبازان فکندگی و خیانت را انتخاب کردند، افسران و سربازان ما را بلا تکلیف در پادگان‌ها رها کردند. آنچه برای افسران و وظیفه‌ها شناس ارتش گذشت قابل توصیف نیست ولی قابل فهم است: وقتی در ارتش یک کشور که وظیفه اش با سادری و نگهبانری مملکت است، سلسله مراتب افرا دجای آن که بر مبنای لیاقت و تقوایی ریبری گردد، بر پایه دعا و ثنا و تملق و تظاهر قرار گیرد، چگونه می‌خواهد نتیجه کار جز آنچه بر سر آمدند باشد؟ آن ارتش با آن فرماندهان نمی‌توانست ملی باشد و لاجرم با عنا صر ضد ملی مبارزه نکرد و تسلیم اجنبی شد. ۴۵ میلیون ایرانی امروز خود را اشغال شده یک نیروی بیگانه می‌بینیم. ازین روست که اکنون تمام سعی ما باید متوجه سوق دادن ارتش بسوی ملی گرائی باشد.

قیام ایران شماره ۲۱۷ - ۲۹ بهمن ۱۳۶۶

این کل "اها نت" ها می‌است که دکترا

بختیار ربه ارتش ایران و امراء و فرماندهان آن کرده است! اس فرما یس تیمسار معظم: "به ارتش شاهنشاهی و امراء و فرماندهان آن اها نت مینمایید" هیچ تفسیری لازم ندارد. مقصود روشن است: ما، امیران و فرماندهان "بی طرف" و "فراری" با ارتش ایران یکی هستیم و اها نت به ما، اها نت به ارتش است. و برای این که روغن داغ این شعرا زیاد کنند و توی دل‌ها را خالی کنند، این شائنا ژوتشید را هم دنیا لش می‌آورند که اها نت به ما - که البته همان اها نت به ارتش است - توطئه از طرف شورببیگان در حال جنگ با مملکت است.

و بعد، بدون واهما از ریشخند مردم، فداکاری‌های امروز ارتش را که در جبهه‌های جنگ دشمن را به زانو در آورده به حساب خودشان و امیران "بی طرف" می‌گذارند.

اما شاه بیت فرمایشات حضرت تیمسار آنجائی است که سه‌عامل را برای روسفیدی خود "بی طرف" ها در هم می‌آمیزند: ارتش - امراء فداکار و شجاع و کاردان - افسران جانبازان خسته در انقلاب:

"شما به ارتش شاهنشاهی ایران و امراء فداکار و شجاع و کاردان آن و سایر افسران دیگر چون ارتشید ایسی، سپهبد رحیمی‌ها، جهان‌نابی‌ها، خسرو دهبها، ناجی‌ها، ربیعی‌ها، مهدیون‌ها، محقق‌ها و بسیاری نظیر آنان، که پرورش یافته ارتش شاهنشاهی بودند و برای فداکاری در راه کشور خود مردانه جان باختند، از هرگونه بی‌حرمتی خودداری نکرده‌اید، در حالی که من به آن رادمردان شجاع با تمام وجود افتخار می‌کنم."

بگذریم از این که بختیار از ایمن جانب‌خنگان و بسیاری دیگر - در همین نمونه‌هایی که ملاحظه کردید - تجلیل و بیش از تجلیل کرده است و بر گردیم به منظور تیمسار!

منظور تیمسار از جادان "امراء فداکار و شجاع" در فاصله بین ارتش از یک طرف و افسران جانبازان از طرف دیگر - روشن است، می‌خواهند بگویند: ما هم قاطبی آن‌ها هستیم، توهین به ما، توهین به آنهاست.

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

عیدزاکانی

یک منتقد اجتماعی زیر دست

در ادبیات وسیع و گوناگونی فارسی که از اغلب انواع آثار ادبی بهترین و درخشانترین نمونه‌ها را دربر دارد انتقاد، خاصه انتقاد اجتماعی، بسیارنا دراست. علت این امر شاید بتوان آن را در غرور و نخوت بیگانه فرمانفرمایان سفاک و خونخواری دانست که در این سرزمین حکومت میکرده و خود را سایه خدا می دانستند.

با این حال یک نمونه عالی و کم نظیر از انتقاد اجتماعی در زبان فارسی هست و آن آثار عیدزاکانی است.

زمان زندگانی عیدزاکانی، قرن هشتم هجری، یکی از ادوار تاریک تاریخ ایران است که در آن فساد و انحطاط اخلاقی به نهایت رسیده بود. در این دوران که بعد از کشتار روینمای فجیع و دهشتناک مغول واقع بود، از یک طرف ملوک طواغیت خونخوار و جفاکاران کثرت یافتند و ایرانی نبوده اند بر نواحی مختلف ایران کشور استیلا داشتند، زده و خورده‌های این فرمانروایان با امیران مجاور و روستاها را در انداختن و خود قتل و غارت ایشان موجب شده بود که ایمنی از مردمان سلب شود و قحط و دشواری معیشت و بی ثباتی اوضاع و عدم اعتماد به آینده رواج غلبه یابد.

فقرو تنگدستی خود یکی از موجدیات اصلی فساد و انحطاط اخلاقی است و مثل مشهور "شکم گرسنه ایمن نادر" از همین معنی حکایت می کند.

از طرف دیگر رواج تعصب مذهبی و فساد پیشوایان دین که به وسیله ربا و سالیس در اجرائی اغراض و کسب منافع شخصی می گشودند و روزگار را تیره تر و بی زندگی را برای عموم، خاصه صاحبان دلال و لطیف طبعان، سنگین تر کرده بود.

در چنین روزگاری البته بیشتر فشار بر کسانی وارد می شد که به سبب عزت نفس و علو طبع خود هندوستان را در آن زمان جمعیت شونده و پیش بردن امر معیشت و شهوات شخصی دل خوش کنند و از دیدن ناپاکی ها و پلیدی ها چشم فرو بندند. این گروهند که خواه ناخواه ناله های برمی آورند و شکوه ای بر زبان نشان می گذارند و گریه و زاری می کنند.

تواننده که از بار زلفرت خود را براندازی کند. عیدزاکانی در چنین زمانی زیسته و با حافظ شاعر عربیزگ همعصر بوده است. آثار این هردو بزرگوار را کسی از نفرت و آزار ایشان از اوضاع زمانه است اما هر یک از این آثار در نظر ما به طریقی، متناسب با فکر و روحیه و اسلوب خاص خود، بیان کرده اند. حافظ به این مفاصل و معایب که علنا "وصیحا" انتقاد آن ها در آن زمان میسر نبوده، ضمن بیان معانی لطیف تغزلی اشاره کرده و در پیچیده کنایات و استعارات آرزوی خود را به تغییر و اصلاح این اوضاع اظهار کرده است.

بوده یا که در میگذرد ها بگشاید
گره از کار فرور بسته ما بگشاید
اگر از بهر دل زاهد خود بین بسازد
دل قوی دار که از بهر خدا بگشاید
در میخانه نبستند، خدایا میبند
که در خانه تزویر و ریا بگشاید
و گاهی بی اعتقادی خود را بکارهای ریا می مصلحان
به اشراهای کوتاه هیجان می کند
می خور که شیخ وزاهد و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر می کنند
اما شاعر و نویسنده معا صرا و عیدزاکانی در این انتقاد و عیبجویی بیشتر رفته و بیشتر کوشیده است. نام عیدزاکانی مدت ها به هزلی و هجا گوئی در ادبیات فارسی شهرت داشت و همین شهرت آرزوی واقعی آثار گوناگونی او را از نظرها دور کرده است. حقیقت آنست که مطالبات عیدزاکانی هزل و یا وه نیست و برای تفریح خاطر مردمان کوه نظر و لالی نوشته نشده است بلکه هربیت و سطران کنایه ای تند و نیشی دردناک به اجتماع فاسد زمان او در بردارد و تا زینا نه ایست که ز سرخشم و آه ژور سر زمانه می نوازند.

عیدزاکانی در اشعار و نوشته های فصیح و زبردست و شاعری لطیف طبع است (۱) دو صفت با زرد آتش را دیده میشود: یکی ابتکار که در سوره منشور و منظومه "موش و گربه آشکارا است و دیگری کمال حسن ذوق در بیان خاصه به نثر

۱- ابتکار
در تاریخ ادبیات ایران کسی را قبل از عیدزاکانی سراغ ندادیم که با تنقید اجتماعی پیدا خسته و به اسلوب یکی از سالات انتقادی او (اخلاق الاشراف - صد پند - رساله دلگشا - ریش نامه) رساله ای پیدا خسته باشد. بنا بر این علاوه بر هنرمندی در آتش و اهمیت مطالب، افتخار ابتکار در این فن نیز به عیدزاکانی تعلق می گیرد.

۲- فصاحت
اسلوب آشنای او فصیح و روان و شیرین و در عین حال محکم و منسجم است. این شیوه را در نثر فارسی سده های بعد کمال رسانیده است و میتوان گفت که عیدزاکانی در پیرو اوست. اما از این نویسنده ای که در اسلوب نثرش نویسی از سعیدی پیروی کرده و به تقلید کلمات او و کتبی نوشته اند هیچکس مهارت و قدرت عیدزاکانی را در زیر آینه همه آثار او اثر تقلید آشکار است. اما عیدزاکانی در نیست بلکه میتوان گفت که از هنر سعیدی را در آتش نشاء نثر دریا فتنه و هم آشیوه را با کمال استعادی در نوشته های خود بکار برده است. رساله های اخلاق الاشراف و ریش نامه گذشته از مضامین لطیف نمونه شیوا ترین نثر فارسی است. در این آثار نویسنده در آوردن سجع تکلفی نداد و هرگز معنی را فدای لفظ نمی کند. اما

آنجا که به بیان معنی لطمه ای وارد نمی آید ز آوردن سجع و بکار بردن صنایع دیگر که موجب شیرینی عبارات است بپرهیزند. عبارات رساله دلگشا چنانکه درخور بیان لطایف است چنان موجز و فصیح است که هرگونه تصرفی در الفاظ آن مخل معنی و موجب انحراف از فضاحت می گردد.

اینک به بحث درباره رسالات انتقادی عیدزاکانی می پردازیم:
اخلاق الاشراف
رساله اخلاق الاشراف شامل یک مقدمه و هفت باب است. نویسنده در مقدمه پس از حمد خدا و نعت رسول که آغاز همه آثار نویسندگان و شاعران ایران است، از تفاوت روح و جسم و برتری آن بر این فضایل اخلاقی سخن گفته و غرض اصلی از بحث انبیاء را "تهذیب اخلاقی و تطهیر سیر بندگانی" دانسته و سعه مشرب خود را با آوردن این ابیات آشکارا خسته است:

گر نبی آید ور نه تونگوسیرت باش
که بدوزخ نرودمردم پاکیزه سیر

بهر مذهب که باشی نیکوکار و بخشنده

که کفر و نیکو خوی به اسلام و بد اخلاقی
سیس مینویسد: "از وقت وزمان مبارک حضرت آدم صغی تا بدین روزگار اشراف بنی آدم به مشقت بسیار و روباقت به کمال در کسب فضایل اربعه که آن "حکمت" و "شجاعت" و "عفت" و "عدالت" است سعی بلین به تقدیم رسانیده اند، و آن را سبب سعادت دنیوی و عقبی شمرده."

از اینجا به کنایه و طنز در باره مردمان زمان خود می گوید: "اکنون درین روزگار که زنده دهور و خلاصه قرونست چون مزاج اکابر لطیف شد و بزرگان ما بحب ذهن بلند برای پیدا گشتند، فکرمای و اندیشه شافی بر کلیات امور معاش و معاد گماشتند، سنن و اوضاع سابق در چشم تمیز ایشان خوا روبیما به نمود، و نیز بوا سبب کسرور زمان و مرور آن اکثر آن قوا عدالت اندر این پذیرفته است، احیای آن اخلاق و اوضاع برخاطر خیر و صمیمی منبرای جماعت گران آمد، لاجرم مردوار بی همت بر سر آن اخلاق و اوضاع نهادند و از بهر معاش و معاد خود این طریق که اکنون در میان بزرگان و اعیان مندا و لست ... پیش گرفتند ..."

آنگاه کیفیت ترتیب کتاب را به هفت باب شرح می دهد که هر باب مشتمل بر دو مذهب است: "یکی مذهب منسوخ که قدما بر آن نهج زندگانی کرده اند و یکی مذهب مختار که اکنون بزرگان ما اختراع نموده اند. و مقدمه را به این عبارات ختم می کند: "هر چند که حد این مختصر به هزل منتهی میشود اما ..."

آنکس که ز شهر آشنائست
دانده متاع ما کجا نیست
فهرست باب های کتاب این است: باب اول در حکمت، دوم در شجاعت سیم در عفت، چهارم در عدالت، پنجم در سخاوت، ششم در حلم، هفتم در حیا و وفا و صدق و رحمت و شغفت.

در هر یک از این ابواب نویسنده نخست زیر عنوان مذهب منسوخ آن فضیلت اخلاقی را به عباراتی فصیح و موجز وصف کرده سپس عقیده اهل زمانه را در باره آن صفت بعنوان مذهب مختار بیان نموده است. اینک نمونه ای از این رساله (باب هفتم):

"مذهب منسوخ: حکما فرموده اند که حیا الحصار نفس باشد تا ز فعل قبیح که موجب مذمت باشد حترار نماید. رسول (صلعم) میفرماید که الحیا من الایمان مذهب مختار: اصحابنا میفرمایند که این اخلاق بغایت مکروه و مخوفست. هر بیچاره که به یکی از این اخلاق دریه مبتلا گردد مدله العمر خائب و خاسر باشد، و هر هیچ مرادی ظفر نیاید، خود روشنست که ما بحیا از همه نعمت ها محروم باشد و از کتب با جا و اکتفا مال قاصر، حیا پیوسته میان او و مرادات او مانعی عظیم و حجابی غلیظ شده و همواره بر بخت و طالع خود گردان باشد. بر این مذهب میفرماید: "الحیا تمنع الرزق" و ما هدهه میروید که هر کس که پیشتر می پیشه گرفت و بی ابروئی می یابد سخت پوست خلق می کند، هر چه دلش خواست میگوید، سر هیچ آفریده بخورد، خود را از اموال خود را از ادنی بمعارج اعلی میسراند، بر مخدومان و بزرگان نگران از خود بلکه بر کسانی هم که او را ... نندتعم میکند و خلاق بوا سبب و قاحت از اومی ترسند، و آن بیچاره محروم که به سمت حیا موسومست پیوسته درین دره با زمانه و در دلهیز خا نه ها سر به زانوی حرمان نهاده چوب دریا نا نا خورد و پوس کردن کار دودیده، حسرت در اصحاب و قاحت نگردد.

"... اما صدق - بزرگان ما میفرمایند که این خلق اردل خصا یلست، چه ماده خصومت و زبان زدگی صدقست. هر کس نهج صدق و زرد پیش هیچکس عزتی نیابد، مردیاید که تا تواند پیش مخدومان و دوستان خوشا مدود و روغ و سخن بریا گوید و صدق الامیر را کار فرمایند، هر چه بر مزاج مردم راست آید آن در لفظ آرد، مثلا اگر بزرگی نیم شب گوید که اینک نماز پیشین است در حال پیش جسد گوید که راست فرمودی، امروز بنایت آفتاب گرمست و در تا کید آن سوگند بمصحف و سه طلاق زن یا دکنند، اگر در محبت مخنی بیبر ممسک زشت صورت باشد چون در سخن آید او را بهلوان زمان و ... درست جهان و نوحا سته شیرین و یوسف مصری و حاتم طائی خطا بکنند تا زوزر و نعمت و خلعت و مرتبت یا بدودوستی آنکس در دل او متعین شود، اگر کسی جا نا بخلاف این زید و خود را به صدق موسوم گرداند تا گاه بزرگی را از روی نصیحت گوید که مسودر

کودکی ... بسیار ... اکنون ترک میاید کردوزن و خواهر از کار فحاش منع میاید فرمود، یا کلی را کل گوید ... یا قبحه زنی را دیوت خواندیشومی راستی این قوم از ویجا ن برنجند و اگر قوتی داشته باشد در حال او را به کار ضرب فرو گیرند ... بزرگان از این جهت گفته اند: "دروغ مصلحت میزبانه از راست فتنه انگیز" و کسدام دلیل ازین روشن تر که اگر ما دق القول صدگوا هسی راست دادا کنند از منت ندرند بلکه بجان برنجند و در تکذیب اوتاء ویلات انگیزند و اگر ببید نسی گوا هسی به دروغ دهدند نوع بدو رشوت دهند و با نواع رعایت کنند تا آن گوا هی بدهد چنانچه امروز در بلاد اسلام چندین هزار آدمی از قضاوت و مشایخ و فقها و عدول و اتباع ایشان را مایه معاش ازین وجهست. میگویند: دروغی که حالی دلت خوش کند به از راستی کت مشوش کند

صیدند
پند و اندرز در ادبیات اکثر ملل قدیم یکی از انواع مهم ادبی شمرده میشود. در ادبیات ایران نیز از دوران پیش از اسلام پند نامه های بسیار وجود داشته که ما نندیدیم که بعضی از آن ها ما نندیدیم که ما نندیدیم که ما نندیدیم که باقی مانده است. بعد از اسلام نیز پند نامه های منظوم و منثور در ادبیات فارسی و عربی بسیار رفا و است.

اما این نوع یکی از سهل و ساده ترین انواع ادبیات است و انواع سهل و ساده زود تر و بیشتر در معرض ابتذال قرار می گیرد زیرا هر بی مایه ای میتواند به آسانی از آن ها تقلید کند و با تکرار آنچه بر سر کوی و با زار می گویند خود را در نظر عموم صاحب رای و نظر و دانش و هنر جلوه دهد. عوام که بنده عادتند ز تکرار مکررات و تذکیر مبتذالات نمی رنجند بلکه از لذت آن می برند. اما آن که صاحب ذوق و طبع لطیف است از ابتذال نفرت و بیزار می یابد خاصه که تا شبر را نیز در آن باشد.

رساله صد پند عیدزاکانی هجوا میزایا گونه پند نامه ها است و در مقدمه آن این معنی را به کنایه ای لطیف بیان کرده است:

"در این روزگار که تا ریخ هجرت به هفتصد و پنجاه رسید از گفتار سلطان الحکما افلاطون نسخه ای مطالعه افتاد که برای شاگرد خود رسونوشته بود و یگانه روزگار خواه نصیرا لدین طوسی از زبان یونان به زبان پارسی ترجمه کرده و در اخلاق ثبت نموده با چندین نام مستطه علی الخصوص پند نامه شاه عادل انوشیروان که بر تاج ربیع فرموده، بخواندن آن خاطر را رغبتی عظیم (حامل) شد و بر آن ترتیب پند نامه ای اتفاق افتاد، درویشانه، از نا شبر را خالی و از تکلفات عاری، تا نفع او و عسوم خلایق را شامل گردد ..."

اگر شربتی بآیدت سودمند
زدا عی شونوشدا روی پند

زیرویزن معرفت بیخته
بشده نظر ارقب بر آ میخته
بعضی از عبارات این رساله تقلید پند های مبتذل و بازاری است و نویسنده به این طریق می خواهد بیزاری خود را از این سخنان بی مزه بی فایده بیان کند و خواننده را به ابتذال آن ها متوجه سازد و اینک نمونه ای از آن ها:

- روزتیک به روز بدمد هید - جوانی به از بیری، صحت به از بیماری - توانگری به از درویشی ... مستی به از خموری - هشیاری به از دیوانگی آید.
- خود را تا ضرورت نباش در جا میفکنید تا سروپسای مجروح نشود.
- بر لب جوی و کنار حوض مست نروید تا ناگناه در آب نیفتید.

نوع دیگر از این پندها کنایه و طعن و طنز به اخلاق اهل زمانه است:
- تا توانید سخن حق مگوئید تا بردل ها گران مشوید و مردم بی سبب از شما نرنجند.
- حاکمی عادل و قاضی ای که رشوت نستاند و زاهدی که سخن بریا نکوید و حاجبی که با دنیا نت باشد ... درست صاحب دولت در این روزگار مظلیمید.
- از دشمنان گدایان و سیلی زان و چربک کنگان و زبان شاعران و مسخرگان نرنجید.
- راستی و تصاف و مسلمانی از بازاریان مطلبید.
- حج نکنید تا حرص بر مزاج شما غلبه نکند و بی ایمان و بی مروت نگردید.
- در راستی و وفاداری مباله نکنید تا بقولنج و دیگر امراض مبتلا نشوید
- از دیوشی عا ردا رید تا روزی غم و شب بی فکرتوانید زیست.

اما بیشتر عبارات این رساله نیش طعن و انتقام به طبقاتی است که در نظر نویسنده منشاء فساد زمانه اند و تسلط و غلبه ایشان بر اوضاع موجب نومیدی و نفرت اوست. این طبقات فقیه و شیخ و قاضی و زاهد و خطیب و واعظ می باشند:
- سخن شیخان با ورمکنید تا گمراه نشوید و بسنه دوزخ نروید.
- از همسایگی زاهدان دوری جوئید تا بکامدل نتوانید زیست.
- دختر خطیب در نکاح نیارید تا ناگاه خرخره نژاید
- طعام و شراب تنها مخورید که این شیوه کار فضا یان و جهودان باشد.





سه شنبه ۲۵ اسفند

به رغم اعلام آتش بس در بمباران شهرها که از ساعت ۱۶/۳۰ بعد از ظهر جمعه آغاز شد، بمباران تهران ادامه داشت. عملیات با طفر ۷ تا ۸ گرفت و سحرگاه یکشنبه آغاز شد، عراق از یکشنبه شب بمباران شهرها را از سر گرفت و ظرف دو روز گذشته ۱۳ موشک به تهران شلیک کرد. عراقی اصابت یک موشک را به بغداد دنیز تا شیکرد.

پدیروز به گفته عراقی شهرهای دزفول، ایلام، کرمانشاه، سرپل زهاب، شاه آباد، غرب و شوشتر بمباران شدند. جمهوری اسلامی علاوه بر این شهرها اعلام کرد شهرهای خرم آباد، ملایر، خمین، همدان، زنجان، رشت، بروجرد، رزن و ایستگاه رله تلویزیون طاهری در خلیج فارس از سوی عراق بمباران شدند. به گفته رژیم تهران در این بمباران ها حداقل ۷۱ تن به قتل رسیدند.

به گفته عراق در بمباران دوروز اخیر بصره حداقل ۶۰ تن کشته شدند.

جمهوری اسلامی شب گذشته به عملیات جدیدی با عنوان والفجر ۱۰ در استان سلیمانیه عراق دست زد.

چهارشنبه ۲۶ اسفند

عراق اعلام کرد ۷ موشک به تهران شلیک کرده است. جمهوری اسلامی نیز از زیرتاب موشک به بغداد گزارش داد.

شورای امنیت سازمان ملل طی بیانه‌ای با عبارات بسیار قاطع از جمهوری اسلامی و عراق خواست به جنگ بویژه بمباران شهرها خاتمه دهند.

را دیوتهران اعلام کرد نیروهای جمهوری اسلامی در مرحله اول عملیات والفجر ۱۰ اشغال کردند و شهر حلبچه را در محاصره دارند.

پنجشنبه ۲۷ اسفند

در حالی که جنگ شهرها ادامه دارد، بر شدت حملات به کشتی‌ها در خلیج فارس نیز افزوده شد. امروز قایق‌های تنسندرو جمهوری اسلامی یک نفتکش ۲۸۴ هزار تنی نیروزی، یک نفتکش سنگاپوری، یک نفتکش حمل گاز پانامائی را در خلیج فارس مورد حمله قرار دادند. در حمله به کشتی پانامائی یک سرنشین ژاپنی کشته به قتل رسید.

جمهوری اسلامی اعلام کرد در ادامه عملیات والفجر ده شهرهای "دجله" و "حلبچه" نیز به تصرف نیروهای جمهوری اسلامی درآمد.

امروز یک موشک به تهران اصابت کرد و شهرهای میانه، کرمانشاه، تبریز، دزفول، آذرشهر و شیراز بمباران شدند.

جمعه ۲۸ اسفند

امروز تهران ۷ بار هدف موشک قرار گرفت. جمهوری اسلامی نیز اعلام کرده است موشک به شهر موصل پرتاب کرده است.

شنبه ۲۹ اسفند

با شلیک دو موشک دیگر عراقی به تهران، تعداد موشک‌های عراقی که به ایران شلیک شده است به صد فروند رسید.

جمهوری اسلامی اعلام کرده‌ها بیما‌های عراقی ظرف ۳ روز گذشته شهر حلبچه و چند روستا را در اطراف آن با سلاح‌های شیمیایی بمباران کردند.

یکشنبه ۳۰ اسفند

به گفته منابع کشتیرانی منطقه نفتکش‌های ۲۱۶ هزار تنی "آوج" و ۲۵۳ هزار تنی "سندج" که دیروز در جزیره خارک بوسیله هواپیماهای عراقی بمباران شدند، همچنان در آتش می‌سوزند.

قایق‌های تندرو جمهوری اسلامی یک نفتکش ۸۴ هزار تنی پانامائی را هدف راکت قرار دادند.

هاشمی رفسنجانی شوری را بخاطر آن که به عراق موشک‌های زمین به زمین داده است "فحیح" نامید و گفت مردم ایران هرگز این نمایش جدید گستاخی "را که مسلمانان تا ثیرنا مطلوبی برروابط آینه شده" ایران و شوروی نخواهد گذاشت، فراموش نخواهند کرد.

دوشنبه ۱ فروردین

حملات موشکی بمباران شهرها از سوی دوطرف ادامه دارد. تا امروز دوطرف ۲۲۸ موشک به شهرهای یکدیگر شلیک کرده‌اند.

به گزارش لویزد نفتکش‌های "آوج" و "سندج" همچنان در آتش می‌سوزند. حداقل ۵۴ تن از خدمه این دو کشتی که از اهالی ایران، سوئد، نروژ و فیلیپین بودند، به قتل رسیدند.

سحرگاه ۱۰ فروردین نفتکش نیروزی در خلیج فارس مورد حمله قایق‌های جمهوری اسلامی قرار گرفت. حداقل ۲ تن از سرنشینان آن کشته شدند، دیروز نیز یک نفتکش لیبیائی و یک کشتی باری اسپانیائی هدف حمله جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

جمهوری اسلامی از دبیرکل سازمان ملل خواست هیئتی برای تحقیق پیرامون کاربرد سلاح‌های شیمیایی در کردستان از سوی عراق به منطقه اعزام دارند. به گفته جمهوری اسلامی در بمباران شیمیائی در حلبچه و اطراف آن ۵ هزار تن کشته و ۵ هزار تن مجروح شدند و بیش از ۲۰ هزار کرد عراقی به ایران پناهنده شدند.

سه شنبه ۲ فروردین

گروهی از خبرنگاران خارجی از آثار بمباران‌های شیمیائی عراق در شهر حلبچه بازدید کردند و امروز نماز و پسر در دکانی از این کشتار عظیم تلویزیونی فرانتس بخش شد.

یک نفتکش ۱۶۸ هزار تنی یونانی مورد حمله قایق‌های جمهوری اسلامی قرار گرفت.

چهارشنبه ۳ فروردین

دولت آمریکا کاربرد سلاح‌های شیمیائی از سوی عراق را محکوم کرد. کمیته بین المللی صلیب سرخ نیز استفاده از سلاح‌های شیمیائی را محکوم کرد.

پنجشنبه ۴ فروردین

امروز ۶ موشک عراقی به فاصله ۶ دقیقه به تهران پرتاب شد که به گزارش خبرنگار "بی بی سی" چند فروند از آنها در بقیه در صفحه ۱۱

عبیدزاکانی

یک منتقد اجتماعی زیر دست

برپای منبر و اعظان بی وضو... مدهید، علمای سلف جا یزندانسته اند.

با شیخان و نومالان و فالگیران و مرده‌شویان و وکنگره زنان و شطرنج بازان و دولتخوردگان و با زماندگان خاندان‌های قدیم و دیگر فلک زدگان صحبت مدارید.

از تزویر قاضیان و شنفصه مولان و عربده‌کنندگان و حریفی آنانی که روزگاری... با شندوا مروز دعوی زبردستی و پهلوانی و قتالی کنند و از زبان شاعران و مکرزنان و چشم‌حاسدان و کینه‌خویشان ایمن مباحثید.

تخم به حرام اندازید تا فرزندان شما فقیه و شیخ و مقرب سلطان باشند در چنین دوران فساد که راه‌ها را نه‌بیزبسته با شذوخل و هجا و سیله تشفی دل و گاه‌ها تا زیانه تنبیه اهل زمانه است و در آخرین پند این رساله با زنیسته به این معنی اشاره می‌کنند که از این هزل‌ها و لظایف غرض عالی تر دارد:

هزل را خوارمدا رید و هزالان را به چشم حقارت منگرید.

تعریفات رساله تعریفات نیز یکی از آثار بدیع و دلکش عبیدزاکانی است. این رساله با سبب لغت نامه‌ای تدوین یافته و مشتمل بر ده فصل است به ترتیب ذیل:

۱ - در دنیا و مافیها ۲ - در ترکان و اصحاب ایشان ۳ - در قاضی و متعلقات آن ۴ - در مشایخ و ما یبتلق بهم ۵ - در خواجگان و عادات ایشان ۶ - در ارباب پیشه و اصحاب مناسب ۷ - در شراب و متعلقات آن ۸ - در بنگ و لواحق آن ۹ - در کدخدائی و ملحق‌ها ۱۰ - در حقیقت زنان و مردان.

در این رساله نیز همچنان طعن و انتقاد دیرا وضع و احوال اجتماعی با لطف و زبانی خاص دیده میشود. نکته‌های عبیدزاکانی در بعضی از طبقات و منافات اجتماع زمان خود نوشته اغلب امروز نیز اگرچه نام و عنوان بعضی از منصب‌ها تغییر یافته در باره همان طبقات صادق است. اینک نمونه‌ای از تعریفات عبید:

القاضی - آن که همه را نفرین کنند. الوکیل - آن که حق باطل گرداند. انعال - آن که هرگز راست نگوید. الرشوه - کارساز بیچارگان. السعید - آن که هرگز زوی قاضی نبیند. الخطیب - خر. المعلم - احمق. الواظ - آن که بگوید و نکند. الندیم - خوشامدگو. الروباه - مولانا شکلی که ملازم‌ها را و خوانین با شد. الشیخ - ابلیس. التلبیس - کلماتی که در باره دنیا گوید. الوسوسه - آنچه در باره آخرت گوید. الحاجی - آن که (سوگند) دروغ به کعبه خورد. البازاری - آن که از خدا نترسد. اللاف و لواقحه - مایه‌ها و جگسنان. الامام - نماز فروش.

ریش‌نامه رساله است در مطایبه با عبارات شیوا و فصیح به سبک گلستان سعدی که موضوع آن مذمت ریش است. در ضمن این رساله حکایاتی لطیف نیز بر سبیل تمثیل آمده است که یکی از آنها بعنوان نمونه‌ای از فصاحت و شیوایی عبارات این رساله نقل می‌شود:

" آدم چون در بیست بود ریش نداشت. ملائکه او را سجده کردند. چون ریش بر آورد ملائکه هرگز ریش ندیده بودند. آغا ز ریش خند کردند. مسکین از آن تعال از بیست بیرون جست و به صحرای دنیا گریخت و بزحمت گرفتار شد.

بیت: گریستن را بدی بجهان در فیلتی

اهل بهت را هم دادی خدای ریش

رساله دلگشا

از بهترین و زیبا ترین آثار عبید رساله دلگشای وست. این رساله مجموعه است از حکایات و نوا در لطیف دلکش که قسمتی از آن به عربی و قسمت بزرگ تریه فارسی است. حکایات که در این مجموعه گرد آمده بعدی جالب و وزین است که اکثر آن‌ها زبانه‌های فارسی زبانان و ملت‌های دیگر است که نفوذ فکری و ادبی ایران را پذیرفته‌اند. بسیاری از این حکایات به لطیفه‌گویی ما نند ملا نصرالدین و امثال او نسبت داده شده است. با این حال حکایات معروف از زبان عبید با زلفی تازه در زیر فصاحت بیان و شیوایی عبارات و خود زبانی تا زبانی به حکایت می‌بخشد که در روایات دیگر نمی‌توان یافت. از اسرار فصاحت عبید در این رساله یکی اجازه است.

هر حکایتی این جا به کمترین عباراتی که مفید معنی است مقصود با شیبان شده است:

عمران نامی را در قم می‌زدند. یکی گفت چون عمر نیست چراش می‌زنی؟ گفتند عمرست و الف و نون عثمان هم دارد.

تزوینی با سبزی بزرگ به جنگ ملاحظه رفته بود. از قلعه سنگی برش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: ای سرگرد! کوری سبزی بدین بزرگی نمی‌بینی سنگ بر سر من می‌زنی؟

تزوینی را پسر در چاه افتاد. گفت جان با با جاشی مرو تا من بروم رسن بیارم و ترا بیرون کشم.

امروز که شمس‌الدین از تاریخ نوشتن این رساله می‌گذرد نیز نشی به این روایتی و فصاحت و شیرینی که درخور فهم هر فارسی زبانی باشد در آثار رعا صراحت به آن نمی‌توان یافت.

از حکایات این رساله علاوه بر همه این مزایا یافته‌ها دیگری حاصل می‌توان کرد. آن اینست که عبید گروهی از رجال و بزرگان زمان خود را از طبقات مختلف در این جا نام می‌برد و لظایفی از ایشان نقل می‌کند و به این سبب می‌توان از اخلاق و آداب آن زمان اطلاعات دقیقی از زوی مطالب این رساله بدست آورد که در جای دیگر یافت نمی‌شود.

در این رساله نیز عبیدزاکانی حریفان خود را که خطیب و فقیه و قاضی و شیخ و واعظ باشند فراموش نکرده و در نیش‌های دلخراش به ایشان می‌زند. از میان مسرمد ولایات ایران بیشتر تزوینی و سبب خراسانی را نمونه بلاهت قرار داده و حکایاتی را که از نادانی و حماقت اشخاص نقل می‌کند اغلب به ایشان نسبت می‌دهد.

اشخاص عبید چنانکه گفته شد در این حکایات عالی ترین نمونه نثر ساده و موجز و بی تکلف است و هنوز بهترین سرمشق نویسندگان می‌تواند نبود. ازین رو نقل چند حکایت در اینجا بسیار سودمند بنظر میرسد:

خطیبی را گفتند مسلمانان چیست؟ گفت من مسردی خطیبم مرا با مسلمانان چکار؟

عسلی شهری را به تزوینی دادند. نماز دیگر خواجهای را بگرفت که من عسمم و ترا به زندان بیا بدم بردن. گفت عس بر روز کسی را نگیرد. گفت شب ترا کجا بیا بم؟ مردم در میان آمدند و او را منع کردند. گفت سهل است اگر کاری داری حالی با تو بسازیم. اما ضمانتی بده که تا شب پیش من آئی.

طلحک را پرسیدند که دیوتی چه باشد؟ گفت این مسئله را از قاضیان بیا بپرسید.

واعظی بر منبری می‌گفت هر گاه بنده‌ای مست میرود و مست دقن شود مست سرا زگور بر آورد. خراسانی در بیای منبری بود. گفت بخدا آن شرا بیست که یک ششده آن بصد

دینار می‌ارزد

شیرازی در مسجدینک می‌بخت. خادم مسجد بدور رسید، با او ز در سفاهت درآمد. شیرازی در او نگاه کرد: شل بود و کل و کور. نعره بکشید گفت ای مردک خدا در حق تو چندان لطف نکرده است که تو در حق خانه او چندی نصح می‌کنی.

مولانا شرف‌الدین دامغانی بر در مسجدی می‌گذشت. خادم مسجدی را در مسجد پیچیده بود و میزد. سک فریاد میکرد. مولانا در مسجد بگشاد. سک بدر جست. خادم با مولانا عتاب کرد. مولانا گفت ای پرمعذوران که سنگ عقل ندارد، از بی عقلی در مسجد می‌آید. ما که عقل داریم هرگز ما را در مسجدی بینی؟

شیخ شرف‌الدین درگزینی از مولانا عضدالدین پرسید که خدای تعالی شیخان را در قرآن کجا یاد کرده است. گفت پهلوی علما آنجا که میفرماید "قل هل یستوی‌الدین یعلمون و الذین لا یعلمون".

مجدالدین با زنی ما جراتی میکرد. زنی بنا بیست پیرو بود شکل بود گفت: خواجه، کدخدائی چنین نکنند که تومیکنی "پیش از من و تو لیل و نهار بودست" گفت خاتون زحمت خودمده، پیش از من بودست اما پیش از تو نبوده‌ای شد.

لولیثی با پسر خود ما جراتی میکرد که هیچ کار نمی‌کنی و عمر در بطلت بسر می‌بری. جندب توبگوم که معلق زدن کین موز. سگ از جنب چپا نیدن و رسن با زنی تعلم کین تا از عمر خود بر خوردا رشوی. اگر از من نمیشوی بخدا ترا در مدرسه اندازم تا آن علم مرده‌ریک ایشان بیا موزی و دانشمندشوی و تا زنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جوا زهیج جا حاصل نتوانی کرد.

سلطان محمود در حالت گرسنگی با دنجان بورا نی بیش آوردند. خوش آمد. گفت: با دنجان طعم میسست خوش. ندیمی در مدح با دنجان فطلی پرداخت. چون سیر شد گفت با دنجان سخت مفرجیزی است. ندیم باز در مضرات با دنجان مبالغتی کرد: سلطان گفت: ای مردک نه این زمان مدحش میگفتی؟ گفت من ندیم توام نه ندیم با دنجان. مرا چیزی با بدگفت که ترا خوش آید نه با دنجان را.

فقیهی جا حظ را گفت که اگر ریگی از ریگهای حرم کعبه بدرون گش کسی افتد بخدا همی نالدا تا او را بجای خود برگرداند. گفت بنالدا تا گلویش پاره شود. گفت ریگ را گلویشا شد. گفت بس از کجا نالدا؟

حکایات عربی

حکایات عربی رساله دلگشا نیز بسیار دلکش و زیبا است و اینک برای نمونه ترجمه چند حکایت درج میشود:

اعرابی را گفتند پیرشدی و عمر خود بهدر دادی. توبه کن و حج بگذار. گفت بولی ندارم که به حج بروم. گفتند خانه‌ات را بفروش. گفت آنجا که گریه زگرمم کجا منزل کنم و اگر با زنگردم و ماورکعبه شوم آیا خدا وند نخواهد گفت که ای بس گردنی خورده چرا خانه خود را فروختی و آمدی در خانه من منزل کردی؟

مجوسی را گفتند تفسیر "ان الله ونا الیه را جمعون" چیست؟ گفت من تفسیر آن ندانم اما اینقدر دانم که در همای و عروسی و مجلس آن را نمی‌خوانند.

مردی به بازاری میرفت تا خری بخرد. مردی با او رسید و گفت کجا میروی؟ گفت به بازاری تا خری بخرم. گفت بگو انشاء الله. گفت چه جای انشاء الله است؟ خر در بازاری در هم در آستین. چون به بازاری وارد آمد زدی بر او زد و نقدینه‌اش را در برود. چون با زنی گشت مرد پیش آمد و گفت از کجا می‌آئی؟ گفت از بازاری انشاء الله. پولسرا دزدیدند انشاء الله. خر خریدم انشاء الله. ناگام موزیان بده‌بخانه میروم انشاء الله.

بقیه از صفحه ۱

کودتای ۱۹۵۳ در ایران

کودتای ۲۸ مرداد ایران که با پشتیبانی آمریکا به وقوع پیوست امروز که مدتی از زمان آن می گذرد صورت یک واقعه بحرانی در تاریخ بعد از جنگ جهانی بخودگرفته است. حکومت نخست وزیر محمد مصدق که به وسیله کودتا واژگون شد آخرین حکومت مردمی و ناپدید موکراسی بود که در ایران بوجود آمد و حکومتی که جای آن را گرفت یک رژیم دیکتاتور بود که همه انواع فعالیت های سیاسی مردمی را از میان برد و فشارها را بوجود آورد که به پیدایش انقلاب سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ منجر گردید. اگر مصدق برانداخته نشده بود انقلاب احتمالا روی نمی داد. کودتای ۲۸ مرداد در عین حال اولین اقدام میزبانی بود که آمریکا در زمان صلح برای واژگون کردن یک دولت خارجی بعمل آورد. این اقدام سابقه مهمی برای رویدادها و اقبال ایجاد کودتای سال ۱۹۵۴ در گواتمالا و برانداختن بارلوا دور آلنده در شیلی بدست داد. همچنین بعلمت همین کودتا بود که آمریکا در انقلاب ایران هدف عمده حملات ایران قرار گرفت.

هر چند کودتای ۱۹۵۳ یک واقعه مهم تاریخی بود ولی شرح آن بطور کامل گفته نشده است. روایتی که پیش از همه درباره آن پخش شده روایت کرمیت روزولت یعنی مای مورسیا و مستول اجرای کودتا است که به سبب شورش اشیا ها و تظاهرات در آن وجود دارد.

موضوع این گزارش روشن کردن نقش آمریکا و انگلستان در اجرای این کودتا است. پژوهش ما متکی بر اسناد دیپلماتیک است که اخیرا آزاد شده است و همچنین بر مباحثه با اکثر اشخاصی که در اجرای نقشه دو کشور مژبور سهم موثری داشته اند. (۱) این روایت از روایت روزولت و همچنین از آنچه تا کنون بقیلم دیگران منتشر شده کاملاً متراست. بعلاوه از آنجا که با همه شخصیت های عمده آمریکا و انگلیسی که در این جریان وارد بوده و اکنون زنده اند و آمادگی گفتگو در این باب را دارند مباحثه کرده ایم و نیز همه اسناد دیپلماتیک آمریکا و انگلیسی مربوط به کودتا را که در حال حاضر در دست ما برسی کرده ایم عقیده داریم که با این پژوهش احتمالا تا مدتی کاملترین گزارش داخلست آمریکا و انگلستان در کودتای مورد بحث خواهد بود.

در این گزارش ما سه سؤال عمده مطرح می کنیم: اولاً چرا آمریکا خود را در کودتا درگیر کرد؟ ثانیاً انگلستان و ایران تانی که در کودتا دخیل بودند چه نقشی داشتند؟ ثالثاً نقش آمریکا در برانداختن مصدق چقدر اهمیت داشت؟

هر چند به هیچ یک از این سؤالات نمی توان جواب قطعی داد ولی محتویات این گزارش موضوع هر یک از آن ها را به مقدار قابل ملاحظه ای روشن خواهد کرد.

بجز نقش انگلیس و ایران و سیاست انگلیس نسبت به ایران

در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ محمدرضا شاه پهلوی در برابر موجی از فشار مردم تسلیم شد و محمد مصدق را به سمت نخست وزیر جیدید ایران منصوب کرد. مصدق حقوق دان و ملکش و ترمین بود که از اوایل قرن بیستم در سیاست ایران مقام برجسته ای داشت. او طی سال های درازی که به خدمات عمومی اشتغال داشت به عنوان یک دموکرات لیبرال و ناسیونالیست پرشور شهرت یافت. طی دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ ثابت کرد که شخصیت او تجسم دهنده عمده است: یکی انتقال قدرت سیاسی از دربار به مجلس و یکی افزایش کنترول ایران بر صنعت نفت خود. که در دست شرکت نفت انگلیس قرار داشت.

دراوا خرده ۴۰ این دو مسئله روز بروز در سیاست ایران بیشتر اهمیت پیدا می کردند و بعلاوه با هم بطورزی چشم گیر مربوط شده بودند. انگلیسی ها به علت تسلطی که بر صنعت نفت داشتند قدرت فوق العاده ای در ایران پیدا کردند و قدرتش را تا حدی برای کمک به شاه بکار می بردند. شاه هم در نظر سیاستمداران آلتمدست انگلیسی ها محسوب می شد. بخصوص چون از تجدیدنظر در امتیاز نفت انگلیس یا ملی کردن نفت امتناع کرده بود. در سال ۱۹۴۹ این دو مسئله همه موضوع های دیگری را تحت الشعاع قرار داد. به این معنی که از طرفی مسئله تنظیم یک قرارداد جدید نفت به نفع شرکت انگلیس مطرح شد و از طرفی شاه خواست انتخابات مجلس شانزدهم را طبق اراده خود انجام دهد. این موضوع ها خشم مخالفان شاه را شعله ور کرد. تظاهرات دامنه داری صورت گرفت و سازمانی به نام جبهه ملی برای متشکل کردن مخالفت با شاه و انقلابی ها بوجود آمد و مصدق به عنوان رهبر بال فعل آن سازمان شناخته شد.

جبهه ملی ائتلاف گونهای بود از گروه ها و احزاب سیاسی که بطور کلی اتکاء به طبقات متوسط و پائین تر شهری داشتند. عوامل ترکیب دهنده آن عبارت بودند از حزب پیشرونا سونالیست ایران که کریم سنجایی و اللهیار صالح آن را رهبری می کردند و بیشتر اعضای آن انتلکتوئل های چپ گرا ولی ضد شوروی بودند. ثانیاً " حزب زحمتکش " که مظفر بقاشی و خلیل طکی آن را رهبری می کردند و اعضای آن هم از کارگران بودند هم از انتلکتوئل های چپ گرا و ثالثاً " مجاهدین اسلام " که اعضای آن کارگران و بازاری ها و افراد معمولی طبقه روحانیون بودند. حزب پان ایران نیمه که یک گروه نامشخص ناسیونالیست افراطی بود و اعضای آن بیشتر از طبقه پائین و شوبگر بودند با جبهه ملی بستگی داشت

بی آن که رسماً جزو آن باشد. همچنین تعداد دزیبانی افراد غیر وابسته بخصوص از طبقات متوسط به جبهه ملی علاقه مند بودند. دو جمعیت از مخالفان که با جبهه ملی بستگی نداشتند یکی حزب کمونیست بود و دیگری فدائیان اسلام.

در سال ۱۹۵۰ جبهه ملی کرارا تظاهرات علیه شاه و انگلیسی ها ترتیب داد و همچنین شواست هشت نفر از اعضای خود از جمله مصدق را به نمایندگی به مجلس شانزدهم بفرستد. نمایندگان جبهه وقت بر گرسی و کالت نشستند و فعالیتشان را برای محدود کردن اختیارات شاه و بعد از ماه ژوئن ۱۹۵۰ برای ملی کردن صنعت نفت دنبال کردند. در ماه مارس ۱۹۵۱ مصدق لایحه ای برای ملی کردن صنعت نفت به مجلس تسلیم نمود این لایحه به فوریت تصویب شد و مصدق به زودی به سمت نخست وزیر منصوب گردید. در تاریخ اول مه ۱۹۵۱ مصدق بلافاصله بعد از احراز مقام نخست وزیری لایحه ملی شدن رابنه صورت قانون در آورد.

ملی کردن نفت به زودی مصدق را با دولت انگلیس که مالک ۵۰ درصد سهام شرکت نفت بود و حاضر نبود ملی شدن نفت را قبول کند مستقیماً روبرو کرد. طی ماه های بعد انگلیسی ها یک سیاست سه جانبه پیش گرفتند. با ایسن قصد کنترل خود بر صنعت نفت را احیا کنند با این وسیله که مصدق را تحت فشار وادار به قبول ترتیبی که موافق با منافع شرکت باشد کنند و او را از مقام نخست وزیری براندازند. قسمت اول این سیاست توسل به یک سلسله اقدامات حقوقی بود شرکت از دیپلماتان دادگستری بین المللی تقاضای داری کرد. یک هیئت برای مذاکره به تهران فرستاده شد این هیئت ضمن تصدیق اصل ملی شدن پیشنهادی طرح کرد به این مضمون که عرضه کردن نفت ایران در بازارهای جهان به شرکت نفت انگلیس و گذار و منافع فروش بالمنافسه بین طرفین تقسیم شود. مصدق این پیشنهاد را در ماه ژوئن رد کرد. بعد مذاکرات با هیئت دیگری که به ریاست ریچارد استوکس به تهران رفت تجدید شد.

پیشنهاد استوکس فرق زیادی با پیشنهاد قبلی انگلیسی ها نداشت و مصدق زود آن را رد کرد. بعد از آن انگلیسی ها دیگر نخواهند استند مستقیماً با مصدق مذاکره کنند و در عوض بنا بر امر مراجعه به دیپلماتان دادگستری و سازمان ملل و سایر راه ها بکنند.

قسمت دوم سیاست انگلیس ناظر بر تضعیف وضع مصدق بود با توسل به دوروش یکی وارد آوردن فشارهای اقتصادی بر ایران و دیگری اجرای عملیات نظامی در منطقه خلیج فارس.

شرکت نفت در ماه مه تولید را تقلیل داد و به نفتکش های که برای گرفتن نفت به آبادان می رفتند دست زود داد با رگیری بکنند. در ایران با ماه ژوئیه این اقدامات صورت می گاه هر که کامل پیدا کرده بود که با شرکت های نفت هم به آن پیوستند. دولت انگلیس در اواسط ماه مه یک نیروی نظامی به قبرس فرستاد و کشتی جنگی موریشوس عازم آبادان شد. در برابر این پیش آمدها مصدق اظهار کرد که ولین تیری که راها شود اعلان شروع جنگ سوم جهانی خواهد بود.

به دنبال شکست مذاکرات استوکس شرکت نفت اعلان کرد که علیه هر کسی که از ایران نفت بخرد اقدامات قانونی بعمل خواهد آورد. دولت انگلیس از متفقین اروپایی خود خواست که تا عشان را از قبول استفاده در شرکت جدید لثا سبب نفت ایران منصرف کنند. در اوایل سپتامبر مصدق را هنر و فولاد وقتند و لوازم صنعت نفت و کالاهای که در برابر دلار به فروش می رسید از انگلستان به ایران ممنوع شد. شرکت بیست هزار نفر از کارگران آبادان را بیکار کرد و مصدق مجبور شد پرداخت دستمزد آن ها را از محل بودجه دولت تاءمین کند. امتیازاتی که برای تسعیر لیره به دولت ایران داده شده بود فسخ و تضییقات مالی دیگری نسبت به ایران اجرا شد که مقررات موافقت نامه منعقد بین دولتین را نقض می کرد. چهار کشتی جنگی انگلیس در ماه سپتامبر به موریشوس ملحق شدند و شروع به ترمینات تیراندازی در مجاورت آبادان نمودند قوای زمینی و هوایی انگلیس در منطقه تقویت شد.

قسمت سوم سیاست انگلیس کوشش در برانداختن مصدق بود. روش عمده ای که آن ها اتخاذ کردند دست زدن به عملیات سیاسی مخفیانه ای بود که به کمک یک شبکه از سیاستمداران، بازرگانان، افسران و روحانیون طرفدار انگلیس صورت می گرفت. افراد عمده این شبکه برادران رشیدیان بودند که از اوایل دهه ۱۹۴۰ - ۱۹۵۰ عامل اصلی سیاست انگلیس بودند. قسمت مهم دیگر در شبکه انگلیسی از سیاستمداران برجسته طرفدار انگلیس تشکیل می شد. سیدضیاء طبا طبای که انگلیسی ها خواستند او را نخست وزیر کنند و جمال اما می که رهبری یک فراکسیون طرفدار انگلیس در مجلس را داشت جزو آنها بودند.

انگلیسی ها حتی پیش از انتصاب مصدق به شاه فشار آوردند که سیدضیاء را نخست وزیر کنند. شاه ظاهراً موافق بود و می گویند در همان وقت که مجلس به مصدق رای تمایل می داد او با سیدضیاء مذاکره می کرده. این کوشش ها بعد از انتصاب مصدق هم ادامه یافت. در ماه ژوئن ۱۹۵۱ چرچیل و ایدن رهبران اقلیت پارلمانی حزب محافظه کار به وزارت خارجه پیشنهاد کردند که انگلستان و آمریکا به منظور برانداختن مصدق توافقاً با شاه تماس بگیرند و گفتند این کار به وسیله کودتا انجام پذیرد. در همان تاریخ طرح عملیات مخفیانه تنظیم شد. و برانداختن مصدق بعنوان "هدف شماره یک" تعیین شده بود. یک نکته عجیب اینست که در این هنگام چندین نفر از اعضای پارلمان انگلیس به نفع احمد قوام با وزارت خارجه تماس گرفتند. قوام یکی از سیاستمداران معمر ایران و نخست وزیر سابق بود. اما وزارت خارجه در جواب اظهار کرد که "ما نقشه های دیگری در نظر داریم و می خواهیم بولمان را روی اسب دیگری بگذاریم."

منظور از " اسب دیگر " شخص سیدضیاء بود. در تمام تا بیست و یک سال ۱۹۵۱ فشارها را بر شاه اعمال شد که مصدق را برادر او هم حرفی نداشت (۲) ولی دچار فلج بی تصمیمی بود. بعد از شکست میسیون استوکس همه گونه وسوسا شل ممکن برای برانداختن مصدق به کار بریده شد. استوکس بلافاصله بعد از قطع مذاکرات به دیدن شاه رفت و مصدق را درخواست کرد که مصدق را معزول کند. معاون دائمی وزارت خارجه انگلیس پیشنهاد کرد که یک اقدام غیر مستقیم و پشت پرده " برای ساقط کردن مصدق به عمل آید و تذکر داد که مخالفت با مصدق در مجلس به میسران تشویق آمیزی افزایش یافته است. منظور او اشاره به کوشش های بود که جمال اما می و فراکسیون او برای متشنج کردن مجلس به عمل می آوردند. وزارت خارجه را هم تانی تدوین کرد برای تعیین این که وقتی جانشین مصدق (که تصوری کرد سیدضیاء خواهد بود) منصوب شود چگونه باید عمل کرد. یک قسمت از بر نامه پیش بینی شده این بود که شرکت نفت انگلیس و می خواهد داد سیدضیاء با ترتیبی موافقت خواهد کرد که وضع شرکت نفت انگلیس تحت نام دیگری اعاده شود. وزیر سوخت و نیرو با خوش بینی تصور می کرد که انگلستان با یکبار بردن این وسایل خواهد توانست از ملی شدن کامل نفت درست به موقع جلوگیری کند.

در اوایل سپتامبر سفر انیسین شپرد، سفیر انگلیس در تهران، این کوشش ها را یک قدم جلوتر برد. او گزارش داد که شاه با تغییر دولت موافق است و مخالفان مصدق در شرف برانداختن او هستند. آنگاه وزارت خارجه اعلام کرد که مذاکرات نفت را متوقف کرده است و میسودی ندارد به این که بتواتر با مصدق توافق کند. منظور از این اظهار تشویق گروه مخالفان مصدق تحت رهبری سیدضیاء بود. مصدق وقتی از مطلع شد دولت انگلیس را متهم کرد به این که دست به اقداماتی برای برانداختن او زده است (۳)

دولت انگلیس همراه با عملیاتی که در بالا شرح داده شد یک سلسله اقدامات جدید در زمینه فشار رهسای اقتصاد و عملیات نظامی معمول داشت. دولت آمریکا قویاً اعتراض کرد سیاستمداران آمریکا عقیده داشتند که مصدق می خواهد به تواتر با برسد و به انگلیسی ها توصیه می کرد که به مذاکره ادامه دهند. اما انگلیسی ها بر عکس تصمیم گرفتند که فشار بر مصدق را شدید کنند. بعد از آن که در تاریخ ۲۰ سپتامبر رکنان انگلیس از منافع نفت خیزا خارج شدند، انگلیسی ها نقشه های طرح کردند که به آبادان حمله کنند و فرمانده بحریه ایران در آبادان را حاضر کردند که فقط یک مقام مسئول سمبولیک نشان دهد. اتلی نخست وزیر، ترومن رئیس جمهور از این نقشه آگاه کرد. اما ترومن در جواب اظهار کرد که آمریکا از اقدام به حمله پشتیبانی نخواهد کرد و دوباره توصیه کردند که مذاکرات تعقیب شود. بنا بر این اتلی مجبور شد به هیئت وزرا گزارش دهد که: " با توجه به نظریه دولت آمریکا به عقیده او عمل از زور برای نگاه داشتن کارکنان انگلیسی در آبادان مقتضی نخواهد بود."

(نویسنده درخواستی می گوید موضوع نقشه حمله به آبادان و تطمیع فرمانده بحریه آبادان برای عدم مقاومت را یک ماه مورسویس جاسوسی انگلیس ام آی ۶ که در جریان وقایع دخیل بود طی یک مباحثه در ماه ژانویه ۱۹۸۵ برای او نقل کرده است.) انگلیسی ها در نتیجه مخالفت آمریکا اقداماتشان را برای برانداختن مصدق در آن زمان متوقف کردند. بعد اختلاف نفت در سازمان ملل مطرح شد و مصدق هنگام مسافرت به آمریکا مورد استقبال گرم ما موران دولت آمریکا قرار گرفت و شخصیت های بین المللی هم قدری فوق العاده نسبت به او نشان دادند. انگلیسی ها وقتی دیدند که نتوانسته اند تا نون ملی شدن را لغو کنند و مصدق را براندازند تا نون مزدی هم که برای نخست وزیری داشتند مطیع زمینهای ندادند. در دوبرآ مدتی که به امکانات دیگری در نظر عمل خود را برانداختند. یک امکان به زودی پیش آمد. احمد قوام که در اوایل سال ۱۹۵۱ برای نخست وزیری دست و پا کرده ولی توفیق نیافته بود، در اوایل سال و اوایل سال بعد چندین واسطه بزاد انگلیسی ها فرستاد. در ماه مارس ۱۹۵۲ جولیان امیری عضو پارلمان محافظه کار که تجربه فوق العاده ای در کارهای رزندیک داشت، به طور غیررسمی به رییس فرستاده شد که با قوام ملاقات کند. سپس قوام به تهران مراجعت کرد تا برای نامزدی خود زمینه فراهم کند و صورتی از اسامی اشخاصی که ممکن بود به وزارت منصوب شوند تهیه و برای تصویب به انگلیسی ها تسلیم کرد. انگلیسی ها برای کمک به قوام ترتیب دادند که وکلای طرفدار انگلیس در مجلس از او پشتیبانی کنند و طرح قرار دادی هم که به اختلاف نفت خاسته می داد برای او تهیه کردند. قوام به میلش کار را در سفارت در تهران اظهار کرد که: " من آماده روابط مصیما نشو و تا رخی ایران و انگلستان را تاءمین خواهم کرد و می خواهم انگلیسی ها دوباره در صنعت نفت همکاری شوند و انگلیسی ها باید به ایران برگردند و قس عیلهذا " قوام در اوایل ژوئن با هندرسن سفیر آمریکا ملاقات کرد. هندرسن عقیده داشت که امکان است جانشین مناسبی برای مصدق باشد ولی مقامات وزارت خارجه چندان علاقه ای به او نداشتند.

در این موقع انگلیسی ها شروع کرده بودند بطور مخفی کوشش های به وسیله رشیدیان را بعمل آوردند تا بین سران جبهه ملی اختلاف پیدا کند. در ماه مارس ۱۹۵۲ علامت تفرقه به این صورت ظاهر شد که مدتی علناً اظهار کرد که گاشانی در انتخابات مجلس هفدهم دخالت می کند. همچنین معلوم شد که مصدق با حسین مکی یکی دیگر از اعضای مهم جبهه ملی اختلاف پیدا کرده است. " رابین زهنر " استاد دانشگاه کسفورد که در ایران برای سرویس جاسوسی انگلیسی ام آی ۶ کار می کرد، اظهار



بقیه در صفحه ۱

اندر بلای سخت...

انسان، به هنگام مرور روزهای دشوار تاریخ ایران، در این اندیشه می‌رفت که مصیبت‌ها و سختی‌ها این اثر را نیز داشت که بر نیروهای راکد مانده در اعماق جان ملت ما نهیب‌ها زدوان هسار را برانگیخت تا خود را به عنوان ارزشی تاریخی نشان دهند، راستی را اگر توفان حوادث هولناک نبود، چگونه ما ملت می‌توانستیم ثابت کنیم این راکت‌تاب فشارها و سختی‌ها را داریم؟ رودکی از روی هوس نبود که گفت:

اندر بلای سخت پدید آرند
فضل و بزرگمردی و سالاری
و حافظ از روی حکمتی بود که سرود:

نازپرود تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد.
گلبرگ نازکی که در گمخانه پرورده شده
است، طاقت یک لحظه آن با دهسای
سهمناکی را ندارد که در بیا با نبر
شاخه‌های سخت جانی می‌وزد که سرخم
می‌کنند ولی نمی‌شکنند، بر ما ایرانیان
در طول تاریخ با دهای سهمناکی وزیده
است، شاید لحظه‌ای سرخم کردیم، ولی
فقط برای آن که پس از فرونشست
توفان، سربلندتر در مسیر با دبا یستیم.
ماندگار بودن و جان از بلاهای سخت در
بردن را ما ایرانیان مدیون آنیم که

در سرشت ما آمیزه‌ای از تحمل و طاقت، وفاداری و جسارت که گاه به‌جا نیازی می‌گشود وجود دارد. گوئی هنگامی که می‌بایست در کمین نشست و صبر پیشه کرد، دستی به ما اشاره می‌کنند که بنشین، و زمانی که باید برخاست و بپا به میدان نهاد، دستی دیگر به ما فرمان می‌دهد که برخیز. یک روز با سعدی می‌خوانیم که:

سعدی با حب وطن گرچه حدیثی است درست
نتوان ما ندید سختی که من اینجای زادم
اما روزی دیگر، برای دفاع از شرافت و آبروی خود در دهان شیرینی رویم، دوباره با سعدی می‌خوانیم:

آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من
آن منم گردم میان خاک و خون بینی سری
این دوگانگی در سخن سعدی از کجاست؟ چرا یک روز با یکدگر کس‌های قدرت راکد از بخت بدیرمیهن مسلط شده‌اند، به حال خود گذاشت و روزی دیگر به خاطر همان میهن سردمیان خاک و خون انداخت؟ آیا دوگانگی سخن سعدی از دوگانگی موقعیت نیست؟ چرا، چنین است، او یک بار به ایرانیان اندر زمی دهد به خاطر جاه طلبی‌ها و آرزوهای مثنی ابله خود را به کشتن ندهند، و بار دیگر، هنگامی که پای حیثیت و ماندگاری ایران در میان است، برای سرهائی که به تن می‌ارزند،

جائی بهتر از میان خاک و خون نمی‌بیند. ایران در طول تاریخ خود با رها بر خاک افتاد، ولی این بر خاک افتادگی موجب خواری او نشد، چرا که از هفتاد دنی برای گرد آوردن نیروی به منظور دوباره برخاستن سود برگرفت، و هر بار که دوباره از خاک برخاست، گردن فرا زومغور به راه خود ادامه داد.

ملت ایران را، مانند هر ملت دیگری، می‌توان فریب داد، ولی نمی‌توان از آن مرکب را هواری ساخت که برای همیشه به قدرتمندان سواری دهد.

خمینی کیست؟ ملت ایران حتی زیر بار نادرها نرفته است. نادر، هنگامی که پرچم را بر جبهه سرکستگی‌ها و حقارت‌های ناشی از فزونی شکست از برتا را جگران افغان بود، در دل ایرانیان جای داشت، ولی هنگامی که از باده قدرت چندان نوشید که به معنای درست کلمه دیوانه شد، از چشم ایرانیان افتاد.

ایرانی، زما مداران خود را برای ایران می‌خواهد، نه ایران را برای آن‌ها. ایرانی دریای تحمل است. لیکن به خروش هم می‌آید. و مصیبت، دل‌های ایرانیان را سخت به هم نزدیک می‌سازد. و امروز مصیبت است. با این همه ایرانی در مصیبت نیز نما دهای بزرگی و پایداری خود را از یاد نمی‌برد. از اینروست که امروز، در جنگ خانمانسوز نیز نوروز است.

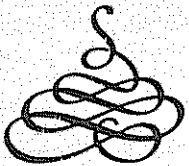
خودکام‌های که امروز بر ایران حکم رواست، نمی‌دانند که ایرانیان نه تنها دیکر را و دوست ندارند، به او نفرت می‌ورزند.

ولی خودکام‌هایی که می‌خواهد بر ایران اورا دوست داشته باشند، می‌خواهد یکدیگر را دوست نداشته باشند. از این رو مناسب‌ترین پاسخی که می‌توان به او داد، این است که یکدیگر را بیشتر از همیشه، دوست داشته باشیم.

سیاسکزاری

در ایام نوروزنا مع‌های بسیاری از خوانندگان عزیزمان دریافت داشتیم که فرارسیدن نوروز را به نویسندگان قیام ایران تبریک گفته‌اند و ما را در ادامه راهی که در پیش گرفتیم تشویق کرده‌اند.

تصدیق می‌فرمایند که با سخ دادن به یکایک ما ما را از انجام وظایف اصلی ما باز میدارد. در نتیجه، با اعتناء فرصت، مراتب سپاس صمیمانه از دوستان ارجمند تریه، تقدیم می‌داریم و آرزوی کنیم که سوره‌های فارغ از اندوهی که در این نوروز جان و جسممان را آزرده و همحنان می‌آزارد، داشته باشیم.



چون دیگر با یکا می‌توان فعالیت در ایران ندا شدند مجبور شدند ارتباط با مصدق را به امریکائی‌ها واگذار کنند.

- ۱ - نویسنده در حواشی کتاب توضیح می‌دهد که از رشیدی ملی امریکا و مرکز اسناد دموکراسی انگلستان استفاده کرده و با همه ما موران سپاه که در کودتا دخالت داشته‌اند بجای نگرانی از ضربه‌ها نکرده و با دوغراف انگلیسی‌ها که در اجرای کودتا شریک بوده‌اند، و با دو معاون وزیر خارجه امریکا که در سالهای مورد بحث مسئول امور خارجه نزدیک بوده‌اند مصاحبه کرده است. این مصاحبه‌ها بین تابستان سال ۱۹۸۳ و تابستان سال ۱۹۸۵ صورت گرفته است.
- ۲ - نویسنده در حواشی می‌گوید مدرک این اظهارات گزارش‌های رسمی سفارت انگلیس به وزارت خارجه است که چریک‌ها مذاکره با شاه را در تاریخ‌های ۲۰ ژوئن و ۲ ژوئیه و ۱۶ ژوئیه و ۵ اوت شرح می‌دهند.
- ۳ - نویسنده در حواشی می‌گوید که استوکس به گزارش شپرد سخت حمله کرد و طی داداشتی به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱ اینگونه اظهار نظر کرد که "اتلاف وقت با بحث درباره پیرمردهایی که از اعتبار افتاده‌اند (یعنی سیدضیاء) ما را به جایی نخواهد رساند" علاوه بر تاریخ ۱۷ سپتامبر شاه اظهار کرده بود که در آن موقع تغییر مصدق عملی نخواهد بود. نویسنده می‌گوید جای تعجب نیست که به فالسه کمی بعد محل ما موریت شپرد تغییر کرد.
- ۴ - نقل از حواشی با استغاده به نام هندی در سن به اکتبر به تاریخ ۲۸ سپتامبر و در یکم مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۵۲: در این هنگام کاشانی با توده‌های دسیسه‌ساز کرد. رهبران توده طی یک جلسه ۹۰ دقیقه‌ای در مساه سیتا میر تعهد کردند که اگر کاشانی قول بدهد که مستشاران نظامی امریکائی را اخراج کند و کنسولگریهای امریکائی را در ایران ببیند و رفت و آمد امریکائی‌ها را در شمال ایران محدود کند به او برای انتصاب به نخست‌وزیری کمک کنند. همچنین گفته شده است که کاشانی از توده پول گرفت. در تاریخ ۱۲ اکتبر سیدضیاء به یکی از اعضای سفارت انگلیس گفت که کاشانی از زاهدی پشتیبانی می‌کند با این قصد که با لامل او را برکنار کند و خودجا پیش را بگیرد.
- ۵ - نقل از حواشی: طبق گزارشی از رشید دولتی امریکا به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۵۱ تحت عنوان: "دسیسه‌هایی بین ایل بختیاری" انگلستان از ابتدای قرن بیستم ارتباط نزدیکی با بیشتر خوانین بختیاری برقرار کرده بود و به آن‌ها پول می‌داد برای آن که مناطق نفت خیز را حفظ کنند. با لقا سم بختیاری طرفدار انگلیس نبود بلکه انگلیسی‌ها و همکاران بختیاری آن‌ها و آراشوبگر می‌دانستند چون افراد ایل را علیه خوانین دیگر تحریک می‌کرد.

(بقیه در شماره آینده)

بود. انگلیسی‌ها او را در سال ۱۹۴۱ به علت فعالیت علیه نیروهای متفقین با زدا شد کرده بودند او در کا بیته مصدق وزیر بود و تا هنگام شورش ماه ژوئیه از جبهه ملی پشتیبانی می‌کرد. ولی در آن موقع به علت تجدید فعالیت توده و از هم‌پاشیدگی ارتش به صف مخالفان پیوست.

کمی بعد از ۲۱ ژوئیه که مصدق دوباره به نخست‌وزیری منصوب شد زاهدی ورشیدیان را شروع به توطئه علیه مصدق نمودند. یک نماینده از طرف کاشانی همراه با مکسی و بقاشی و حاج پیرزاده، از رهبران جبهه ملی، با زاهدی تماس گرفتند و از مصدق اظهار رضائی کردند. ظاهر است که زاهدی پشتیبانی کاشانی را در ازای این وعده بدست آورد که او را در تعیین وزیران کا بیته بعد از زودتاً سهیم خواهد کرد. از این مرحله به بعد کاشانی و مکسی و بقاشی و حاج پیرزاده بطور غیر منظم با زاهدی علیه مصدق همکاری کردند و در صف سرخست‌ترین مخالفان مصدق قرار گرفتند. ظاهر است که زاهدی با یکی از اعضای سفارت انگلیس ملاقات کرد و اظهار کرد که با توسعه نفوذ امریکائی‌ها در ایران مخالفت است. عضو موزیر به وسیله تلگراف از لندن دستور خواست و از زاهدی که "من نمی‌خواهم رشیدیان را در دست اندر کار یک کودتا کنم و بعد مجبور شوم دستور را نقض کنم." (۴)

زاهدی در ماه‌های اوت و سپتامبر به زمینه‌سازی برای خود پرده‌برداری و با لقا سم بختیاری را که از خوانین بود و در زمان جنگ بین المملتی دوم با او به نفع نازی‌ها کار کرده بود با خود همراه کرد. زاهدی با میدلتن ملاقات کرد و تقاضا کرد که انگلیسی‌ها به او اطمینان بدهند که با او مخالفت نخواهند کرد و موافقت امریکائی‌ها را با نقشه‌ها توطئه او جلب خواهد کرد و در مورد درج اختلاف نفت هم شرایطی شبیه آنچه برای قوام قائل شده بودند در حق او منظور خواهد نمود. میدلتن موضوع را به لندن مخابره کرد و از لندن به دستور داده شد که به زاهدی کمک کنند. سرویس جاسوسی ام. ای. ۶ انگلیس تسلیحات برای بختیاری‌ها فرستاد. میدلتن با هندی در سن سفیر امریکا گفتگو کرد ولی سفیر در باره زاهدی تعهدی ننمود در تاریخ ۸ سپتامبر زاهدی با یک همکار نزدیک او هم هندی در سن ملاقات کرد و اظهار نمود که مصدق نمی‌تواند جلو کمونیست‌ها را بگیرد اما حکومت دیگری که قادر به این کار هست بزودی بر سر کار خواهد آمد (۵). مصدق‌ها بطور که از کارهای قوام مطلع شده بود، از نقشه‌های زاهدی هم‌آگاه شد و او اقدام کرد که پیش از اجرای نقشه‌های مزبور جلوی فعالیت زاهدی را بگیرد. در تاریخ ۱۳ اکتبر دستور با زدا شد برادران رشیدیان و سرلشکر عبدالاحسن حاجی ما در شد. حاجی از همکاران زاهدی بود که در ماه اوت از ریاست دانشگاه نظامی معزول شده بود. ضمناً سرلشکر آریانا هم در رابطه با توطئه از ارتش برکنار شد و زاهدی فقط در پناه مضمونیت پارلمان از زدا شد محفوظ ماند. سه روز بعد یعنی در تاریخ ۱۶ اکتبر، مصدق با انگلستان قطع رابطه کرد. از آن پس انگلیسی‌ها

کودتای ۱۹۵۳ در ایران

می‌کنند که این اختلاف را برادران رشیدیان ایجاد کردند و به آن‌ها من زدن. البته تعیین درجه‌ها تا غیر اقدامات انگلیسی‌ها در ایجاد این اختلافات غیر ممکن است ولی به احتمال قوی اقدامات مزبور مؤثر شده است.

مصدق البته از این فعالیت‌ها مطلع بود. در تاریخ ۱۶ ژوئیه او یک واکنش ناگهانی نشان داد به این معنی که پس از آن که بر سر مسئله کنترل توای نظامی با شاه اختلاف پیدا کرد، استعفا نمود. نگاه شاه قوام را به نخست‌وزیری منصوب کرد. ظاهر است که نقشه‌های او را آمدن قوام هنوز تکمیل نشده بود. جبهه ملی تظاهرات عظیمی برای برگرداندن مصدق ترتیب داد. جریسان این تظاهرات به خونریزی کشید. آقا ۹۶ نفر کشته و بیش از ۷۵۰ نفر زخمی شدند. شاه برای فرونشاندن تظاهرات از قوای انتظامی استفاده نکرد و چون قوام بین مردم نقطه اتکائی نداشت پیروان مصدق در نبرد خیابان‌های تهران و شهرهای دیگر غلبه کردند و در تاریخ ۲۱ ژوئیه مصدق را پیروزاننده به کرسی نخست‌وزیری برگرداندند.

این رویدادها نتایج شومی به بار آورد. روحیه ارتش شدیداً تنزل کرد مخصوصاً چون مصدق اقدام به سرکشی یا کساری افسران ارتش نمود. انگلیسی‌ها و طرفداران نشان ستوحش شدند. میدلتن گزارش داد که در باره سرخست تضعیف شده و ممکن است دیگر نتوان از پیشرفت کمونیسم جلوگیری کرد. او چنین اظهار نظر کرد که: "وقایع ۲۱ ژوئیه را باید نقطه عطفی در تاریخ ایران تلقی نمود در گذشته طبقه حاکمه کوچک نخست‌وزیر را با حکمیت شاه انتخاب می‌کرد ولی حالاً تصمیم در دست توده‌ها سردم است."

قضیه قوام برای جبهه ملی هم اشکالاتی پیش آورد حزب توده روز بروز قوی ترمی شد و جبهه ملی اقدامات بی‌عمل آورد تا فعالیت حزب را تحت کنترل آورد. مصدق در مورد تعیین وزرا و تقاضای اختیارات قانون گذاری با کاشانی و بعضی از سران جبهه شدیداً اختلاف پیدا کرد. حزب پان ایرانیسم به چند دسته تقسیم شد. گروهی از افسران به رهبری زاهدی با کمک برادران رشیدیان شروع به توطئه علیه مصدق نمودند. زاهدی سرلشکر بازنشسته و عضو ستا رئیس جمعیت افسران بازنشسته

جنگ عقاید

به دنبال جاب فطری از کتاب دوفلسفه سکوت نوشته دکتر عبدالحمید زین کبیر زین کبیر با نیک رستاخیز، نامه‌های بسیاری از خوانندگان گرامی دریافت کردیم که استیفا خود را به شناختن این گونه‌های تاریخ ایران، اسرار زکریا، آقا زکریا ملاحظه، شورای نویسندگان قسام ایران تصمیم گرفت که فصل دیگری از کتاب مزبور را که به جنگ عقاید طول مبارک از آذین میسر است اختصاصی دارد، در چند شماره بنظر خوانندگان برساند.

نبرد در روشنی

نبردی که ایرانیان در طی این دو قرن با مهاجمان عرب کردند همه در تاریکی خشم و تعصب نبود، در روشنی دانش و خردنیز این نبرد دوام داشت و با زارمشا جرات و گفتگوهای دینی و فلسفی گرم بود. بسیاری از ایرانیان، از زهمان آقا زکریا در بین مسلمانان را با شورش و پذیرفته شدن، دین تازه‌ی راکه عربان آورده بودند، از آیین دیرین نیایان خویش برتری یافتند و شوق پیوستن به مذهب و تساریک زرتشتی را در برابر بت‌پرستی و بی‌شایسته اسلام شرکت و گفتمانی شناختند. آن شورش‌ها نیز که در طبایع تند و سرکش هست و آنان را و امیدا رگه هر چه را پاک و نیسک و درست است ایرانیان بشما رند و هر چه را زشت و پلید و ناپاک است غیر ایرانی بدانند، در ده‌های آن‌ها نبود. از این رو آیین مسلمانان را دینی پاک و آسان و درست یافتند و با شوق و مهر بردن گرویدند. با این همه در عین آن که دین عرب را پذیرفتند، آنان را تحت نفوذ و تأثیر فرهنگ شیرین و تربیت خود فرو گرفته و به تمدن و فرهنگ خویش برآوردند، اما ایرانیان هم از این گونه نبودند، بعضی دیگر، همان‌گونه که از هر چیز تازه‌ای بیم و وحشت دارند، از دین عرب هم‌روی برتافتند و آن را تنها زین رو، که چیزی نا آشنا و تازه و ناشناخته بود، نپذیرفتند. به هر دو دیدن که دل از یارودیا برکنند و در گوشه و کنج رجهان آواره باشند و دین تازه را که برایشان ناشناخته و ناپاک و نوس بود نپذیرند. حتی سرانجام پس از سالها در بدری در کوه و بیابان رنج هجران بردن نهادند و بسند و سنج رفتند تا دینی را که از نیایان آموخته بودند و بدان سخت دل بسته بودند ترک نکنند و از دست ندهند. اگر هم طاعت در دورنج بدری و هجران را نداشتند رنج تحقیق و آرازمسلمانان را احتما کردند و ما نند و جز به پراختند و از یکیش نیایان خویش دست برنداشتند، برخی دیگر، هم از اول با آیین مسلمانان به مخالفت و ستیزه برخاستند و گویی گرویدن با آیین دینی را که عرب آورده بودا هانتی و ناسازبی در حق خویش تلقی می‌کردند، از زین رو اگر نیز در ظاهرخود را مسلمان فراموش نمودند در نهان از عرب و آیین او بدشتر بیزار بودند، و هر جا نیز فرصتی و مجالی دست میداد بر شورش برمی آوردند و عربان و مسلمانان را از دم تیغ می‌گذرانیدند. این اندیشه که عرب پست‌ترین مردم است چنان ذهن آنان را مشغول کرده بود که هرگز مجال آن را نمی یافتند تا حقیقت را در پیرو روشنی منطق و خرد ببینند. هر روزی به بیانه‌ی او در جایی قیام و شورش سخت می‌کردند و می‌کوشیدند عرب را با دینی که آورده است از ایران برانند. بعضی دیگر هم بودند که اسلام را نه برای آنکه چیزی ناشناس است و نه برای آنکه آورده، از نیایان است بلکه فقط برای آنکه دین است و در می‌گردند و آن به میانه برمی‌خواستند. زنده و آزاد اندیشان که در اوایل عهد عباسی عده زیادی از آن‌ها در بغداد دوشهرهای دیگر وجود داشتند.

بهر حال وجود این فرقه‌ها و آراء مختلف، با زاری بحث‌ها و جدل‌های مذهبی را بین اعراب و ایرانیان گرم می‌داشت و نبردی سخت را در روشنی عقل و دانش سبب میشد که بسی دوام یافت و نتایج مهم داشت.

آئین زرتشت

باری، آیین زرتشت که اسلام آن را با خطر افکنده بود جنبه شوی داشت. درین آیین مبدع خیرا زمیسه شر جدا بود. هر آنچه نیکی و روشنی و زیبا بی بودا نرا به مبدع خیر منسوب میداشت و هر آنچه زشتی و تیرگی و پستی بود آن را به مبدع شر نسبت میداد. ما ننددیگر آیین روحانی آن قدرت را داشت که عشق به نیکی و روشنی را در دل‌ها برانگیزد و غبار ریمنی و هریمنی را از جان‌ها بزدا بدو محو کند گذشته آن دین کار و کوشش بود و بیکارگی و گوشه نشینی و مردم‌گریزی را پاک و بی‌زندی نمی‌شمرد. تکلیف آدمی را آن میداشت که در زندگی با دروغ و زشتی و پستی بیگانه کند و آن را در بندد. در قریب و با ده گساری را بیهوده می‌شمرد و نمی‌سنید. زهد و ریاضتی نیز که در دین‌های دیگر هست در آیین زرتشت در کار نبود.

در کاشکی که میان نیکی و بدی هست، تکلیف آدمی را چنین می‌دانست که نیکی را در وجود هر مزدی یاری کند. این تکلیف که برای آدمی زادمقربودا زادی و اختیاری که انسان در کارهای خویش میداشت حکایت می‌کرد. بنابرین جبر و سرنوشت نیز که سبب عده انحطاط دینهاست در آیین زرتشت راه نداشت. انسان یا رای آن را داشت که نیکی را یا بدی را برگزیند و یا ری کند. آیین دیگر به اختیار او و به خواست او بسته بود. رهایبی و رستگاری او نیز به همین خواست و همین اختیار بستگی داشت. در چنین آیین، که آدمی مسئول کار و کردار خویش است دیگر گناهی برای تقدیر و سرنوشت نیست و کسی نمی‌تواند گناه را که هلی و کفاره جویی خویش را برگرداند تقدیرنا معلوم می‌فرماید. بدینی که چنین ساده و سوسمند بود بخوبی می‌توانست راه روشنی و پاک‌سازی را

به مردم نشان دهد و شوق به معرفت و عمل را در دل‌ها برانگیزد.

اما چنین کاری دستگاه مرتبی می‌خواست که زفادو آرایش فریبکاران دوربماند و چنین دستگای در میان دوره‌ها ساسانی در ایران نبود. در حقیقت نیروی معنوی آیین زرتشت برای هدایت و رها خلاقی مردم کفایت می‌کرد اما تا بآن رانداشت که بت‌پرستی و عظیم تمدن و جامعه‌ها ساسانی را با خود بکشند. و این وظیفه بی بود که پادشاهان ساسانی از عهد اردشیر برعهده‌ا و نهاده بودند. اردشیر با بگانه حکومت ساسانی را برپا به، کس بنیادنها دودین و ملک را دورا در هم پشته فرامشود. از آن پس موبدان و هیربدان سعی بسیار کردند تا سرنوشت حکومت و دولت را بدست بگیرند. گمانی از پادشاهان که در برابر طبعی بودند در میان درمی‌ایستادند و همچون یزدگرد اول بزه‌کار خوانده می‌شدند و چون قباد بدنام و بی‌دین بشمار می‌آمدند. آتشگاه در سر راه پیداساسانی بر همه کارها نظارت داشت و موبدان و هیربدان بیشتر شغل‌ها را بردست داشتند. قدرت و اعتباری چنین، کس روحانیان را در همه کارهای ملک نفوذی تمام بخشیده بود، کاتی بود که فساد را بدرون دستگیر کرد. در حقیقت نیز موبدان و هیربدان در اوایل عهد پیداساسانی گرامی بوده بودند. کتاب پهلوی "مینوگ خرد" که به حکم قراین در او آورده، ساسانی تالیف شده است، یک جا که عیب روحانیان را برمی‌شمارد می‌گوید عیب روحانیان ریا ورزی و آزمندی و فراموشکاری و تن آسائندی و خرد بیینی و بدگرای است.

آیا ذکر این معایب، حکایت از وجود آن در بین طبقات روحانی این عهد نمی‌کند؟ گمان نمی‌رود که در میان با رجاهی تردید باشد. علی‌الخصوص که فترت و فساد دگسار موبدان را درین دوره زقراین دیگر نیز می‌توان دانست.

فساد و اختلاف

باری، آتشگاه با آنکه به فساد موبدان و موبدان آلایش یافته بود، در همه کارها برای خویش حقی می‌طلبید. با این همه، به سبب همین فساد و برپایی که در کار موبدان و هیربدان رخ نموده بود، دیگر از آراء این همه کارها که برعهده داشت بر نمی‌آمد. در واقع هر قدر دستگاه‌ها در او اجتماع می‌سازد و وسعت می‌یافت و هر قدر قدرت موبدان و هیربدان و صوری شاهنشاهی ایران فزونی می‌گرفت، توان و نیروی آتشگاه در اداره امور ملک کاستی می‌پذیرفت و کمتری می‌شد. علی‌الخصوص، که بدعت‌های دینی نیز هر روز قدرت موبدان را متزلزل میکرد و مردم را در درستی و پاک‌سازی‌ها بی‌تردید می‌انداخت.

از قراین برمی‌آید که در دوره ساسانی، در آیین زرتشت اختلاف و اختلاف بسیار بوده است. و این همه خلاف و اختلاف زاده بدعت‌های دینی بود که درین ادوار پدید می‌آمد و در آیین رسمی کشور البته تأثیر داشت. در قلمرو پنهان و حکومت ساسانی، آیین زرتشت با ادیان و مذاهب گوناگون روبرو بود. آیین عیسی و مژده‌ها بگدایان و مابگدان از جانب غرب با آن در جدال بود. در مشرق آیین بودا و دین شمنان آن را تهدید میکرد. فلسفه یونان نیز، خاصا ز عهدنوشروان بعضی اندیشه‌ها و خاطرها را نگران خویش می‌داشت. از این تصادم که بین ادیان و آراء روی می‌داد چنانچه از ادیان و مذاهب تازه رخ می‌نمود.

آیین مانی

آیین مانی نخستین بدعت دینی بود که با سرودای بسیار ازین تصادم آراء و عقاید پدید آمد. سرگذشت او و دین‌ها تا زهای که پدید آورد، داستان دراز دارد و در این اوراق نمی‌گنجد. اینقدر هست که مانی به حکم محیط پرورش و به اقتضای احوال و ظروف دوره زندگی خویش مذهب بدعت کرده بود که در آن بسی از عناصر و اجزای عیسوی و زرتشتی و زروانی را با پارهای از عقاید مانیین و منداییان و حرافیان بهم پیوسته بود و ترکیب کرده بود. بدروما درش ایران نبودند و تا جا برهه‌ای از مرزهای ریک عقاید آن‌ها داشت اما چنان که از اخبار و برمی‌آید در با بل نشوونما کرده بودا زهمین رو عقاید با بلی‌ها و کلدانیان و مذاهب مختلف مابگدان و حرافیان در افکار او تالیف شده است. مابگدانها بی نیز در مشرق بود که او را با عقاید بودایی آشنا می‌کرد و در آراء و عقاید آیین مانی، که در واقع معجونی از عقاید بودا و مابگدان آن عصر بود، بدعتی بزرگ تلقی شد. و چنانکه در تاریخ‌ها آورده اند موبدان برای برانداختن آن جهد بسیار کردند. او را محاکمه کردند و نماندند و پیروانش را نیز سخت عقوبت دادند. با این همه آیین او، که ذوق عرفانی و لطف هنری خاصی داشت از میان نرفت و کالها نه تنها معارض آیین زرتشت بود بلکه با آیین عیسی و حتی با دین مسلمانان هم معارضه می‌کرد. اما هم از وقتی که مانی در عهدشاپورا اول آتشگاه موبدان آیین او را بدعت و زندقه شمردند و آن را بدعت محکوم کردند آخسر ظهور این گونه بدعت‌ها جبروت و قدرت آنان را لطمه سخت میزد.

مزدک

با این همه، تصادم بین عقاید مابگدان و مانی گوناگون پدیدایش این گونه بدعت‌ها را الزامی کرد و تعصبی که مغان در قتل و طرد مابگدان به خرج دادند با بدعت‌ها را فراز نکرد. چندی برنیا مذککه مزدک ظهور کرد و سخنانی تازه تر آورد. این مزدک، چنانکه از اخبار برمی‌آید خود از موبدان بود و آیین تازه‌ای هم که آورد تا و پللی از آراء زرتشت بشمار می‌آمد. در مسئله وجود سرور و آلام، که هم زرتشت و هم مانی بدان عنایتی خاص داشتند و محور عقایدشون شمرده می‌شد مزدک رایی تازه آورد و گفت تمام بدی‌ها و زشتی‌ها را با پاد زدی و رشک و دیویشم و دیو زدنست زیرا، چیزی که برای بری مساوات مردم را که مانی به رضای هر مزدک است تا بود کرده است و از میان برده است، قدرت و استیلا این دیوان تبهگار است. بنابرین تا هر آنچه مانی به رشک و خشم و

آز مردم است، از میان نرود مساوات و برابری که فرمان هر مزدخواست اوست در جهان پدید نمی‌آید. آری داستان اشتراک در زن و مال نتیجه منطقی این رایی بوده است که مزدک داشته است، و خود او آن را تبلیغ و توصیه می‌کرده است و با آن که مخالفان او کسانیکه آراء او را سبب خلل در احوال جهان می‌دانستند، این سخن را برویسته‌اند؟ حکم درست درین باب با آسان نیست. زیرا از کتابها و نوشته‌های مزدکی‌ها چیزی باقی نمانده است اما دور نیست که آنچه مورخان زرتشتی و مسیحی و مسلمان در این باب آورده اند خالی از مبالغه نباشد. چنانچه در کتابهای زرتشتی نام مزدک را بیدان یا دمی کنند از کینه و نفرت انباشته است. مناسبت عیسوی، سریانی و یونانی هم هیچ چیزی از انصاف و محبت ندارد و زکاکه آنچه در این مورد آورده اند زرشک و ریمنی خالی باشد؟ با کشتار و کشتی‌های انگیزی شغتی که خسرو نوشروان از بیروان مزدک کرد موبدان گمان بردند که آیین سر با مبادیکره از جهان برافتاد. اما این گمان درست در دنیا مدو آیین مزدک حتی بس از سقوط ساسانیان باقی ماند و یکجند نیز با نام خرم دینی به معارضه مسلمانان برخاست.

زندگه و تاویل احکام

از عهدنوشروان قراینی در دست هست که حکایت از آشنایی ایران با فلسفه یونانی دارد. پیش از آن نیز با هندویونان ارتباط فکری در کار بود. بسیاری از کتابهای دینی و علمی از هندی و یونانی به زبان پهلوی در آمده بود. تا شعرا پیدا و آداب یونانی و هندی نیز البته آفاق‌های تازه می‌گشود و شک و تردید و بدعت‌ها پدید می‌آورد. سادگی و روشنی شگفت انگیزی که در عقاید پدید آمد در زقراین آندیشه‌ها تا زده در هم می‌شکست. توجه به تالیف عقاید و علاقه به تالیف در اساطیر فزونی می‌یافت. زندگه که موبدان بدشتر با آن مبارزه می‌کردند از همین میل به تالیف و پللی برمی‌خواست. مانی و مزدک نیز عقایدی که آورده بودند رنگ تالیف و پللی داشت و ازین رو داغ زندگه بر آن نهادند. اعتقاد به اساطیر و عقاید پدیدگن رفتار و سست می‌شد و در احتجاج با آریا با ادیان تازه، روشن راییان تالیف و پللی را گریزگاه خویش می‌شمردند. درین تالیف‌ها که عیار از احتجاجات عقلی بود، گاه از ظاهریات کتابهای دینی انحراف پیش می‌آمد. از جمله در ماجرای کشته یکی از مغان با ترسای، نامش مهران گشمنب، می‌کنند چنین می‌گوید: "ما آتش را به هیچ وجه خدای نمی‌شمردیم. خدا را به وسیله آتش نیایش می‌کنیم چنانکه شما نیز از خدا را بوسیله سلب می‌پرستید." مهران گشمنب، که در کتاب سریانی، کیورگیس نام دارد، عیارهای تالیف است و نقل می‌کند و ثابت می‌نماید که در آیین زرتشت، آتش به مثابه خدا مورد پرستش واقع می‌شده است. آن خوش بینی و ساده دلی که خاص آیین زرتشتی بود، در او خرابی عهد، تحت تأثیر فلسفه و زندگه اندک اندک درهم فرو ریخت. نشر عقاید مانی و تعالیم عیسوی بودا، هم از اسبابی بود که علاقه بزه و کناره جویی را در بین مردم بیش و کم رایج می‌کرد. در اندر او و ششتر عیارهای آمده است که تا اندازه زیادی با عقاید او آراء زرتشت مغایرت و تضاد می‌دارد. می‌گوید: "جان باقی می‌ماند، آن که از میان می‌رود تن است." آیین زروان که در دوره ساسانی بر دیگر مذاهب و ادیان برتری داشت، اندیشه سرنوشت و تقدیر را که برای آیین و ملکی زهری گشمنب بود ترویج کرد.

زروانیان

زروان، خدای دیرین، که پدر هر مزدوا هریمن بشمار می‌آمد تنها زمان بی‌کران نبود مظهر تقدیر و سرنوشت نیز محسوب می‌شد. در آیین زروان، جهد تمام رفته بود که خیر و شر هر دو را به مبدع واحد زروان است منسوب بدارند. از آن پس زروان که پروردگار زمان بود، مختار مطلق و جبار مقتدر گردید و دیگر گناهی برای قدرت و اختیار انسان نماند. بدینگونه اعتقاد به نوعی جبر، که نتیجه آیین مذهب بود، اندک اندک در میان مردم رخنه کرد، و از اسباب سقوط و انحطاط ملک گشت. در این آیین، او هر مزدوا هریمن، دو فرزند بود، از آن زمان که زروان بی‌کران نام داشت. چون آیین دو نیروی عظیم، از یک اصل بودند، زحمت قدرت با یکدیگر برابری می‌کردند و در کارهای جهان تعادلی پدید می‌آمد. بدین گونه آیین زروان شوییت زرتشتی را به یک نوع توحید نزدیک می‌کرد و در او نیروی خیر و شر وجود مطلق را که زمان بیگران و ابدیت جاودان باشد قرار می‌داد. آیین وجود مطلق، به صورت خدای در آمد که هم پدید آورنده جهان بود و هم نیست کننده آن بشمار می‌آمد. به هم نگونه که گرونوس پروردگار زمان نندارد یونانی‌های قدیم بر همه چیز برتری داشت زروان بیگران نیز در ایران همه چیز را در قبضه تصرف داشت. از محققان، بعضی گمان برده‌اند که آیین بعد از عهد زرتشت بوجود آمده است و از صیغه تالیف و تالیف فلسفه یونان برکنار نیست. تا سیریون را، در توسعه و تکمیل آیین آیین، شاید بتوان آنکارا کرد ولیکن حقیقت آنست که ذکر زروان در اوستا نیز آمده است. احتمال هست که آیین عقیده، از تالیف و پللی بعضی اتوال اوستا بر آمده باشد و مانی‌ها بی از عقاید کلدانیان و سپس از فلسفه یونانی نیز بر آن افزوده شده باشد. بهر حال موبدان و روحانیان زرتشتی آیین زروان را نیز مانند عقاید مانی، نوعی رفض و بدعت می‌شمردند و بدینا آن مخالفت می‌ورزیده‌اند. نهایت آن که در آخسر دوره ساسانی، بسبب تحولی که در هج راه، اوضاع زمانه پیش آمده بود، آیین زرتشتی را بسیار رها کردند و حتی به عقیده برخی از محققان درین دوره فرقه زروانی بر سایر فرقه‌های زرتشتی برتری داشت.

بقیه از صفحه ۱

اعتراف‌های جهانی به جنگ شیمیایی

تلویزیون‌های عرب شب‌ها رشنیه ۲۳ مارس نخستین تصاویر تلویزیونی بمباران شیمیایی حلبچه را که به وسیله جمهوری اسلامی تهیه شده بود به نمایش گذاشتند. خبرنگاری فرانسه نوشت: این فیلم‌تان دهنده، جاها و کوجه‌های حلبچه را نشان می‌داد که از جسد کودکان و زنان و مردان پوشیده است.

کردستان عراق انجامید، مگر حمله تا سفبار تا زه بی در جنگ ایران و عراق است و از نظر بید محکوم شناخته شود. روزپنجشنبه ۲۴ مارس، دولت فرانسه نیز، رسماً "مراتب نگارنی عمیق خود را نسبت به بمباران شیمیایی حلبچه از سوی عراق، اعلام داشت و بیست و چهار ساعت بعد، پرزیدوکویا، دبیرکل سازمان ملل متحد، در بیانیه‌ای که توسط سخنگوی وی قرائت شد، بمباران‌های شیمیایی توسط عراق را به شدت محکوم ساخت.

دبیرکل ملل متحد در بیانیه، با ابراز تأسف تأکید کرد که اکنون دلایل جدی و قابل ملاحظه‌ای در مورد توسل دوباره عراق به سلاح‌های شیمیایی ظرف روزهای گذشته در دسترس مردم قرار گرفته است.

وی افزود: حقوق بین الملل انسانی، استغنا ده ز سلاح‌های شیمیایی را در هر مورد به طور درستی ممنوع کرده است. از سوی دیگر، پرزیدوکویا رسماً تصمیم خود را در برابر اعزام هیئت‌های از سوی سازمان ملل متحد در روز دوشنبه ۲۸ مارس برای تحقیق درباره بمباران‌های شیمیایی به تهران اعلام کرد.

به گفته سخنگوی ملل متحد، این هیئت از دو کارشناس تشکیل شده است که یکی از آن‌ها پزشک است و طی ماه موریته کوتاه، مجروحان ایرانی را در تهران معاینه خواهد کرد.

خبرگزاری فرانسه نوشت در محافل رسمی سازمان ملل گفته شده که تحقیقات دو کارشناس سازمان ملل به بیمارستان‌های تهران محدود خواهد شد و آن‌ها به هیچ وجه به مناطقی از کردستان عراق که اکنون تحت اشغال جمهوری اسلامی است نخواهند رفت.

در این میان، به گزارش خبرگزاری فرانسه، دولت عراق، روزشنبه ۲۶ مارس تلویحاً به کار بردن سلاح‌های شیمیایی اعتراف کرد. در بیانیه‌ای که از سوی نهادها رهبری عراق در این روزها منتشر شده است که عراق نمی‌تواند در برابر برتجا و جمهوری اسلامی وا مواج تنها می‌آید و آن‌ها می‌توانند به جرحانیا اعلام می‌دارند که قطعاً تصمیم گرفته است با همه وسایلی که در دسترس دارد، از خود دفاع کند.

عراق در این بیانیه، محکومیت خود را توسط مراجع بین المللی و کشورهای خارجی که بغداد را به استغنا ده از جنگ افرا شیمیایی متهم ساخته اند، رد کرد، اما بر حق واراده خود مبنی بر توسل به همه وسایل موجود برای مهار کردن تجاوز جمهوری اسلامی تأکید ورزید.

در بیانیه، از خود دفاع کرد. عراق در این بیانیه، محکومیت خود را توسط مراجع بین المللی و کشورهای خارجی که بغداد را به استغنا ده از جنگ افرا شیمیایی متهم ساخته اند، رد کرد، اما بر حق واراده خود مبنی بر توسل به همه وسایل موجود برای مهار کردن تجاوز جمهوری اسلامی تأکید ورزید.

هم‌زمان با این اظهارات، دبیرکل صلیب سرخ بین المللی شایع سوئد، اعلام کرد که ده تن از زخمیان ایرانی در بمباران‌های شیمیایی عراق در کردستان برای معالجه به سوئد اعزام خواهند شد.

فواد روحانی
زندگی سیاسی مصدق



در دستان نهضت ملی ایران
۶۱۴ صفحه
بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن به
انافه هزینه است - برای اروپا:
هواپی ۲۰ فرانک
زمینی ۱۰ فرانک
ضمناً "نمونه‌ای از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران بشرح زیر، در دفتر قیام ایران موجود است."
قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - دکتر مصطفی رحیمی ۲۴۰ صفحه
انتشارت سونال بچه پرووها - ایبرج بزنگ زاد ۱۹۷ صفحه
مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - ایبرج بزنگ زاد ۲۲۳ صفحه
مروری برواقعه ۱۵ خرداد ۱۳۰۴ - ایبرج بزنگ زاد ۹۹ صفحه
بهای هر یک از چهار کتاب فوق، با احتساب هزینه پست زمینی ۳۰ فرانک است.

توضیح

عده‌ای از خوانندگان ما که علاقه مند به دریا فت کتاب زندگی سیاسی مصدق و سایر انتشارات نهضت هستند، به علت اشکالات و هزینه‌های بالای آن، از ما می‌پرسند که آیا می‌توانند ما را در این باره راهنمایی کنند؟ در پاسخ به آن‌ها می‌گوییم که عده‌ای از خوانندگان ما به همین نحو عمل کرده و کتاب دریا فت داشته‌اند و ولی خطر البته ضعیف - کم شدن یا کت پستی را تنها باید ز نظر دور داشت.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -
شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -
دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی) فارسی و به حروف لاتین (نام خانوادگی):
Nom:
نام: Prénom:

آدرس: Adresse:

مایلیم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به صورت متن ماه به حساب بانکی شماره فرانسه به حساب بانکی نشریه قیام ایران بفرستد. قیام رسید به ضمیمه ارسال می‌کند.

تاریخ: امضا:

نمونه حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS
شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم
تعداد ارد تقاطعاتی اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌های کتبه آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

بقیه از صفحه ۵

فد مارشالها در لباسی رزم

اینجاست که می‌بینیم، فلدما رتال‌های "بی طرف"، حطورا سترا تزی آخوندها را اقتباس کرده‌اند.

در عدلنه ایران، آن موقعی که هوزیستیم "عدالت اسلامی" برقرار نشده بود، در مواردی که ضابطین عدلیه موفق میشدند یک طلبه یا روضه‌خوان متهم به اختلاس، کلاهبرداری، جعل و سایر جرائم را به دادسرا بکشاند، بمحض اعلام اتهام ظرف قاضی تحقیق، متهم شروع به داد و فریاد می‌کرد که: چرا به دین خدا توهین می‌کنید؟ یا اهلنا، ببینید جدمی کویند اما ما صادق کلاهبردار است، ابوالفضل عباسی جاعل است، ماحب الزمان سلام الله علیه حک می‌محل کشیده است!

آن چیزی که در این بگویم کوی ارتسبند عظیمی و سایر "امرای فداکار روحجاع" ۲۲ بنیسی موجود نیست کمی "حیا" است، کدا کربود...

اگر بود، امضاء کنندگان اعلامیه "بی طرفی" و امثال ارتشید عظیمی، خودشان را در انبوه جمعیت این شهروان شهر غربت کم‌گور می‌کردند، ریس و سبیل مصنوعی تدارک می‌دیدند و بخصوص عینک

سیاه میزدند که چشمان در چشم مردم و بخصوص ارتشیان نیفتد. اگر بود، بس از رها کردن مملکت و ارتش به زیرمهمیز آخوند، القاب ارتشی مثل سپهبد و رشید را تا تسکین احاسات ارتشیان به میدخدا رها شده، فراموش می‌کردند.

اگر بود، مفت "خائن" و "خیانت‌پیشه" را - که بهر حسابی ما دون حق آنهاست - از هزریانی که می‌شنیدند، به روی خود نمی‌آوردند و با اصطلاح زیرسیالی در می‌کردند.

اگر بود، نه تنها خود را همیسی آن افسرانی که به علت تسلیم خفت با آنها به تیغ آخوند سفاک گرفتار شدند، نمسی کذا شدند - که حتی نام آنها را بر زبان نمی‌آوردند.

اگر بود، به پاس تا زو نعمت بی دریشی که هر کدا می‌چهل سال از آن برخوردار بودند، تا آن روزی که ملت ایران امکان حساب پس گرفتن از آنها را نیافتاد است، زبان در می‌کشیدند و خا موش می‌مانند.

قصه تعب انکیز فلدما رتال‌های ۲۲ بهمنی را با این حکم شیخ اجل تمام می‌کنیم: "سایه خوسبهای خود به سلف خورده است. سایه را که سلطان نان می‌دهد، سبهای خان می‌دهد، بس اگر بگریزد خوسب باید که بریزد."

بقیه از صفحه ۷

تورنومنت‌های گه‌گشت ۵۰۰

لحظه‌ای که هاشمی رفتن خانی خود را برای برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی آماده می‌کرد، در نزدیکی مجلس شورای اسلامی فرود آمد بطوری که شیشه‌های مجلس فرو ریخت.

۱۲ کشور با زار مشترک اروپا استغنا ده از سلاح‌های شیمیایی را در جنگ جمهوری اسلامی عراق به شدت محکوم کردند. سخنگوی وزارت خارجه ترکیه اعلام کرد: دوهوا بیعی تا سناس در دویوبت ۶ بمب برتواجی مرزی ترکیه و عراق فرو ریختند.

ترک‌ها این عمل را به جمهوری اسلامی نسبت دادند و وزارت خارجه ترکیه اعتراف کرد که دولت ترکیه را به کار بردن جمهوری اسلامی تسلیم کرد.

دبیرکل سازمان ملل کا بر بردن سلاح‌های شیمیایی را توسط عراق به شدت محکوم کرد و اعلام داشت روز دوشنبه آینده هیئتی دوفره را برای تحقیق در این باره به تهران خواهد فرستاد.

یکشنبه ۷ فروردین
عراق دو موشک به تهران و دو موشک به اصفهان شلیک کرد. جمع موشک‌های تلنک شده عراقی تا امروزه ۱۱۵ فروند رسید که ۵۳ فروند آن به تهران شلیک شده است.

عراق بطور تلویحی کا بر بردن سلاح‌های شیمیایی را تا شید کرد و اعلام داشت در مقابل مهاجم دست روی دست نخواهد گذاشت و برای دفاع از خود به روسلانی که در اختیار دارد دستوسل خواهد شد.

هم‌میهنان عزیز! هر روز تلغین خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.
۴۰۵-۹۰-۴۰۵ یاریس

بقیه از صفحه ۱

ندا رد و آلت بلا را ده بی در دست
آخوندها ست که خودشان هم نمی فهمند چه
غلطی می کنند، از نشستن و برخاستن و
مذاکره کردن با وزیر امور خارجه یا
معاونان و نما یندگان وی چه حاصل؟
در ایران، هیئت دولتی و وزارت امور
خارجیه به صورت ظاهر وجود دارد ولی
این ها عملاً هیچ کاره اند. سیاست های
اساسی کشور از جمله سیاست خارجی را
رئیس جمهوری یا نخست وزیر یا وزیر امور
خارجیه و دیگران که مقام رسمی دارند اداره
نمی کنند. این کارها در جمهوری اسلامی
اختیارش بدست کسانی است که مسئول
اشباح وجودشان محسوس و در عین حال
ناملموس است. این ها عبارتند از
اشخاصی که با بدلیل قرابت خانوادگی یا
سوابق و روابط شخصی به "بیت امام" راه
دارند و هر کدام زودتر دستشان به "امام"
برسد و در مزاج او تاءثیر بگذارد مرکز
تصمیم گیری را برای مدتی با نظریات
خودشان همراه می کنند و همین نظریات
متناقض و متغیر است که از "بیت امام"
به دستگای اجرای اجرائی دیکته میشود و
ملاک عمل قرار میگیرد تا وقتی "ناسخ" آن صادر
شود!

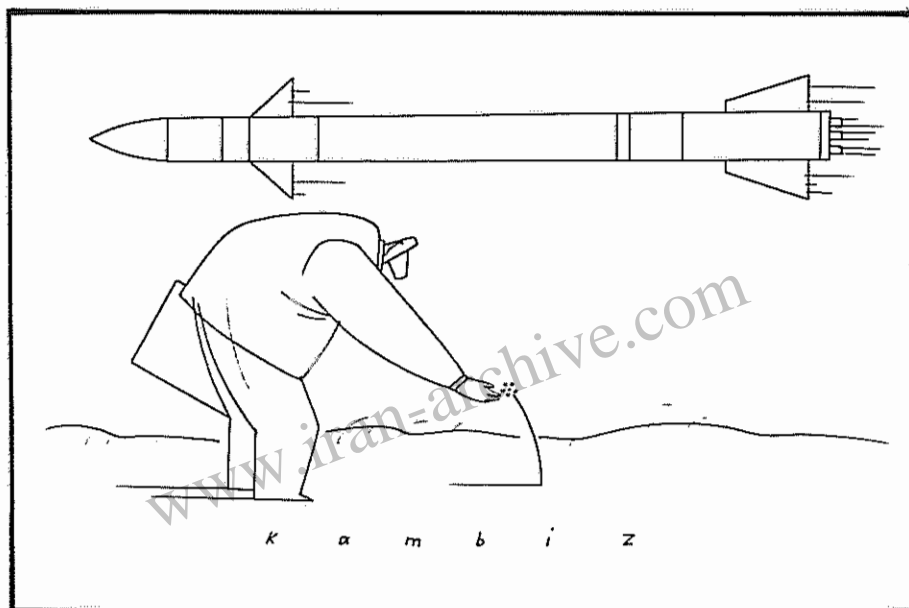
راجع به قضیه گروگان گیری تاکنون
تعداد زیادی کتاب و گزارش منتشر شده
است. مجموعه این گزارش ها بزرگ نکتته
گواهی میدهد که بازی گروگان گیری در
اختیار دولت و شورای انقلاب و رئیس
جمهوری و نخست وزیر و وزیر خارجه نبود.
اشخاصی غیر مسئول در پشت پرده این
بازی را شروع کردند بی آن که بدانند
به کجا میکشد و ادا مدها دند بی آن که
به عواقب و آثار آن بیندیشند. مهندس
بازرگان و وزیر خارجه کا بینه موقت -
دکتريزادی - در برخورد با قضیه
اشغال سفارت و گروگان گیری دیپلماتی
آمریکائی متوجه شدند که هر دو هیچ کاره اند
و بطور کلی در نظام حکومتی جدید، دولت
کارهیی نیست. این بود که عتبه را
بوسیدند و کناره رفتند و کسی هم که بعد از
آن ها مصدر کار شدند در طول یک سال و سه
ماه که بازی ادا مدها شد تیر در تیر یکی
می انداختند. آن ها در کار درو را بسط
دیپلماتیک با مجامع بین المللی و
دولت های خارجی و شخصیت های سیاسی و
غیر سیاسی راجع به گروگان ها مذاکره
می کردند و قول و قرار می گذاشتند و گهگاه
پیش خودشان خیال می کردند به حل و
فصل قضیه نزدیک شده اند اما در نهایت
امران چه را که این "اشخاص مسئول"
در طول هفته ها بیا و برو و بگو و بشنو
رشته بودند اشخاص غیر مسئول با یک
حرکت پنبه می کردند و حضرات سنگر روی
بخ می شدند.

بنی صدر که در دوران گروگان گیری وزیر
امور خارجه و بعد رئیس جمهوری - و در هر
دو حال عزیز کرده آقای خمینی - بود،
در کتاب "خیانت به امید" می نویسد
اوایل هر چه ما می گفتیم نگاهداشتن
گروگان ها به صلحت مملکت نیست و باید
وارد معامله شد و امتیازاتی گرفت و قال
قضیه را کنده گوش خمینی فرو نمایی
رفت. در نتیجه گروگان ها آنقدر در

اشباح تصمیم گیرنده

واجساد بی تصمیم

اسارت ما تندن دتا کا ربر عکس شو خمینی
حسن کرد که باید خود را از شر گروگان گیری
برها نند و فرستادگان ویژه و با بیام های
محرمات نه بخارج رفتند و کار به مذاکرات
الجزایر رسید. درین مرحله هر چه ما گفتیم
رها کردن گروگان ها به این ترتیب
خیانت به مملکت است آقای خمینی گوشش
بدهکار نبود و پایش را در یک کفش کرده
کار با اید تمام شود!
کورت والدها یم رئیس جمهوری کنونی
اتریش در زمانی که دبیرکل سازمان
ملل متحد بود به اید فیصله بخشیدن به



k a m b i z

ما برای گروگان گیری سفری به تهران
کرد. آن زمان صادق قطب زاده وزیر امور
خارجیه بود و والدها یم در خا طراتش
می نویسد که قطب زاده واقعا "میخواست
راهی برای ختم بحران گروگان گیری
پیدا کند اما کاری از دستش ساخته نبود.
کورت والدها یم نوشته است بعد از آن که
به تهران رفتم تا زه فهمیدم مرا هم بسه
آنجا کشتاده اند که در نمايش خودشان
نقشی به گردن بگذارند و بازی را کمتر

وزیر و وزیر امور خارجه گرفته تا عوامل درجه
دوم و درجه سوم اصولاً اشخاصی نیستند که
از خودشان عقیده و نظری داشته باشند.
بفرض هم که در مسائلی به انداز افراد
معمولی ما حب فکر و عقیده باشند سر نوشت
بازرگان و قطب زاده و بنی صدر به آن ها
آموخته است که شرط سلامت درین رژیم
اینست که انسان نه چیزی بداند، نه چیزی
بفهمد و نه چیزی بگوید. فقط آن چیزی
را با اید بگوید که طوطی و ابر سر زبان نشس

می گذارند و لو آن که امروز یک چیز بگوید
و فردا خلاف آن را...
آقای ده کوئینار با این چنین اشخاصی
چه مسئلهیی را میتوانند حل کنند؟
ده با ردیگر هم آقای ولایتی یا نما یندگان
وی به نیویورک بروند و با دبیرکل سازمان
ملل مذاکره کنند بقیه "چیزی حل نمی-
شود."
یکی از کسانی که در مسئله جنگ ایران و
عراق نقشی مذاکره کننده را برعهده
دارد آقای لاریجانی معاون وزارت امور
خارجیه جمهوری اسلامی است. ایشان اخیراً
به جلسه "گفت و گوهای سیاسی" در دانشگاه
تهران دعوت شده بود. سئوالی که با
این طراح برجسته دیپلوماسی کشور
در حال جنگ در میان گذاشته اند و جوابی
که او داده است بسیار ریشخندنی
است: می پرسند:

"آیا تحرک اخیر سیاسی ایران در تمامی
مراکز تصمیم گیری داخل کشور مورد
تائید واقع شده یا مخالفینی نیز
داشته است؟"

میگوید:

"اصولاً هیچ تصمیمی راجع به جنگ
بدون نظرافرادی که شرعا "بایسد در
مسئله دخالت داشته باشند قابل اجرا
نیست و وزارت امور خارجه هرگز برخلاف
این روال اقدامی انجام نمی دهد. درین
زمینه نیز ریشه تمام ولایت ها به ولایت
فقیه بازمی گردد. بنا بر این تمام مسائل
مربوط به جنگ مسیر کلی خود را در مرا حل
تا اید و تصویب حتماً طی می کند."

به زبان خیلی ساده، ایشان میفرمایند
من و آقای ولایتی و امثال ما چه کاره ایم
که بتوانیم دربار جنگ و مسائل مربوط
به جنگ تصمیمی بگیریم؟ تصمیم گیرنده
"ولایت فقیه" است و در برابر تصمیمی که
"ولایت فقیه" اتخاذ می کند کسی
جرات ندارد که کلمهء مخالف بر زبان
بیاورد؟

از مذاکره با چنین عناصری دبیرکل
سازمان ملل متحد کدام مشکل فرو بسته را
میتوانند بکشاید؟!

تظاهرات ضد جنگ

در آلمان

در شهرها میورگ واقع در آلمان غربی
اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی
ایران در روز ۲۶ اسفند ماه در مقابل
کنسولگری جمهوری اسلامی اجتماع
کردند. تظا هر کنندگان در حالی که هریک
مشعل در دست داشتند، علیه رژیم
جنگ افروزمخینی شعاری دادند آن ها
با فریادهای جنگ بس است، صدور اسلحه
آلمانی به رژیم خمینی موقوف، توجه
خاص شهروندان آلمانی را جلب کردند.
در پی این تظاهرات واحد شهری نهضت
مقاومت ملی ایران در مونیخ از ایرانیان

مقیم مونیخ دعوت بعمل آورد که صرف نظر
از گرایش های خاص سیاسی، به منظور
اعتراض به ادامهء جنگ ویرانگر ایران و
عراق و برای تنفر نسبت به رژیم
جنگ افروزمخینی در تظاهرات ضد جنگ
شرکت کنند. به این دعوت گروه کثیری
از ایرانیان پاسخ مثبت دادند و در
ساعت ۱۱ صبح ۱۲ اسفند ماه راهیمائی
ضد جنگ ایرانیان از میدان دانشگاه
مونیخ به سوی یکی از میدان های بزرگ
شهر آغاز گردید. در پایان مسیر
تظاهرات قطعنا مدهای قرائت گردید که
در آن شرکت کنندگان همصدا ادامهء
جنگ و بمباران شهرها و رژیم جنگ افروز
خمینی را به شدت محکوم کردند.
در این قطعنا مدها تا کید بر صلح طلبی

مردم ایران و ابراهمدردی و همبستگی
با ایرانیانی که در داخل کشور در معرض
خطرهایی بی شمار جنگ شهرها هستند قطع
فوری جنگ شهرها مورد تائید قرار گرفته
است.
در قطعنا مدها صدور اسلحه به طرفین درگیر،
به ویژه صدور اسلحه از سوی شرکت های
آلمان خصوصاً شرکت لاسکو و دینامیت
نوبل به ایران محکوم شده و از سازمان
ملل و کلیه سازمان های بین المللی
مسئول و کشورهای آزاد جهان خواسته شده
است که ضمن جلوگیری از صدور اسلحه به
کشورهای درگیر، برای استقرار آتش بس
و صلح عادلانه هر چه زودتر اقدام کنند.

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL,
75007 PARIS
FRANCE

